

بررسی و مطالعه معنا و کارکرد واژگان «تچر» و «هدیش» در مجموعه‌های هخامنشی تخت جمشید و شوش

اسدالله جودکی عزیزبزی* سید رسول موسوی حاجی**

چکیده

معماری دوره هخامنشی، یکی از معماری‌های درخشان ایران زمین است. شوش و تخت جمشید در کنار پاسارگاد در مقام مهم‌ترین شهرهای این دوره، آثار شاخص معماری را در خود جای داده‌اند. با استناد به کتیبه‌های برجای مانده از دوره هخامنشی، تعداد قابل توجهی از آثار معماری موجود در محل‌های مذکور با نام مشخصی معرفی شده؛ «تچر» و «هدیش» از جمله این نام‌ها به‌شمار می‌روند. علی‌رغم انجام پژوهش‌های بسیار در این باره، در مورد علت نام‌گذاری و کارکرد عماراتی که با نام تچر و هدیش معرفی شده، پرسش‌های زیادی مطرح بوده که پاسخ در خوری نیافته‌اند. در این پژوهش که بر اساس روش از نوع تحقیقات تاریخی - توصیفی بوده، سعی بر آن است تا با استناد به قرائن تاریخی و ادبی و شواهد معماری و باستان‌شناختی به این مهم پرداخته شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که عماراتی که در کتیبه‌ها با نام تچر یا هدیش خوانده شده، ساختاری «درون‌گرا» داشته و به‌گونه‌ای طراحی شده که بر خلاف آپادانا، با فضاهای عمومی کمترین وابستگی را داشته باشند. تچر، بخش «اندرونی» مجموعه‌ها بوده است. هدیش/نشیمن یا «خدیش» به‌معنای کدبانو و شه‌بانو با تچر/نهنانخانه/ اندرون کارکرد برابری داشته است؛ به‌همین دلیل، در کتیبه‌ها یا با هم و یا به‌جای هم آمده‌اند. تچرها و هدیش‌ها در واقع، «شبهستان‌های ویژه» و اندرون شاهنشاهان هخامنشی بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: معماری دوره هخامنشی، شوش، تخت جمشید، تچر، هدیش

مقدمه

معماری دوره هخامنشی، بی‌شک یکی از معماری‌های درخشان ایرانی به‌شمار می‌رود. در سه شهر مهم این دوره یعنی شوش، تخت جمشید و پاسارگاد، نمود این معماری را به‌روشنی می‌توان دید. تفاوت آثار معماری این دوره با دوره‌های دیگر در این است که تعدادی از بناها در کتیبه‌های این دوره با عناوین مشخصی نامیده شده‌اند؛ برای مثال، به تعداد قابل توجهی تجر و هدیش برخورد می‌کنیم که به‌طور مشخص پادشاهان هخامنشی برای نامیدن دسته‌ای از عمارات به‌کار برده‌اند. علی‌رغم پژوهش‌های گوناگونی که در بررسی و شناخت معماری این دوره صورت گرفته یا تلاشی که زبان‌شناسان پارسی باستان در مطالعه این عناوین به‌کار بسته، پرسش‌هایی مطرح شده که پاسخ در خوری نیافتند. پژوهشگران، علت نام‌گذاری این عناوین را با توجیحات و استدلال‌های مختلفی بیان کرده‌اند. در یک پژوهش، نوع کارکرد اثر مورد توجه قرار گرفت و در پژوهشی دیگر، الگوی طراحی مد نظر بوده است؛ اما آن‌چه که استدلالی جامع را در این باره تضمین کند، دیده نمی‌شود. به‌نظر می‌رسد علت را باید در نبودن پژوهش مستقل و همه‌جانبه‌نگری در این مورد دانست. بر این اساس، پژوهش پیش رو تلاش می‌کند تا نخست، طرح معماری این آثار را بررسی نموده، سپس ساختار آثار را با مفهوم عناوین آنها تطبیق داده و در یک بررسی فراگیر، علت نام‌گذاری را با کارکرد آنها بسنجد. برای تأمین این منظور، داده‌های مورد نیاز به‌شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) گردآوری شدند تا به مدد آنها بتوان به پرسش اساسی تحقیق که چه ارتباط پذیرفته‌ای بین طرح، کارکرد و نام این آثار وجود دارد؟ پاسخ گفت.

پیشینه پژوهش

هرتسفلد، «تزر» به‌معنای قصر زمستانی در فارسی جدید را تجر پارسی باستان دانسته و با اشاره به ساختار کلی و رو به آفتاب این بنا در صفت تخت جمشید، بر فرضیه خود تأکید کرده؛ با اشاره به هدیش خشایارشا، در ادامه این واژه را هم‌معنای «استادیوم»، «میدان اسب‌دوانی» یا «اندازه» نیز دانسته است؛ وی هم‌چنین با استناد به «گنجینه» یا «خزان» که دیگر معانی این واژه در لغت‌نامه‌ها هستند، با قید احتمال آنها را محل نگهداری لوازم و جوایز مربوط به مسابقات اسب‌دوانی گفته است. جنبه کارکردی این واژگان را برابر با بخشی از مجموعه «جوسق خاقانی» و اثری دیگر در سامرا ذکر کرده که بعدها کیوسک ترکی که خود برگرفته از کوشک ایرانی است، وامدار آن شد (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۳۷).

و ۲۳۸). بهار نیز همانند دیگران، تجر را قصر زمستانی یا «آفتاب‌کده» پنداشته و به معنای مخزن و صندوق‌خانه آن در فرهنگ‌های لغت نیز اشاره کرده است (۱۳۵۵: ۳۳). وی در ذکر مجموعه هخامنشی شوش، واژه «دَسَر» و «سَرَوُم» را معادل تجر و مترادف با پستو یا خانه پسین برشمرده است (همان: ۳۵). شارپ، «تَجَرَم» را اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد معادل کاخ گفته است (۱۳۸۲: ۱۶۴). مصطفوی و سامی ضمن اشاره به نتایج پژوهش‌های هرتسفلد در صورت واژه تجر در فارسی جدید با عناوین «تجر» و «طرز» که «قصر زمستانی» معنا می‌دهد، دریچه‌های رو به آفتاب عمارت را مناسب چنین امری دانسته و اتاق‌های کوچک درون آن را مخصوص خواب و استراحت، نظافت و استحمام، رختکن و سایر کارهای خصوصی شاهنشاه ضبط کرده، هم‌چنین هدیش را کاخ اختصاصی خشایارشا دانسته‌اند که اتاق‌های دو سمت شرق و غرب آن برای استراحت، دفتر و نظافت بوده است (۱۳۳۴: ۴۸-۳۷). کنت، تجر را برابر با کاخ گفته و در فارسی نو واژه «تزر»، عیلامی واژه «da-is-sa-ra-um» و اکدی «bitu» را معادل آن گفته است (۱۳۷۹: ۶۰۰). تجویدی در کاوش برزن جنوبی تخت جمشید، در بنایی که با حرف H مشخص شده، تعدادی شالی‌ستون شناسایی کرد که هر کدام را کتیبه‌ای با متنی تقریباً مشابه، تجری از خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پ.م.) معرفی می‌کند (۱۳۵۵: ۱۵۸-۱۵۶). وی، واحدهای ساختمانی این مجموعه را برای سکونت نزدیکان و پیشکاران شاهزاده یا امیری که در این بخش ساکن بوده، خوانده است (همان: ۱۶۱). سامی نیز بر روی شالی‌ستون‌های عمارت F برزن جنوبی، کتیبه‌ای مشابه آن چیزی که در مجموعه H پس از آن دیده شد، شناسایی کرد؛ کتیبه ۱۲ ستون تالار جز یکی، بقیه شکسته و پاره‌های آن در میان لایه‌های آوار شناسایی شدند. نمونه سالم، همانند موارد ساختمان H، کتیبه خشایارشا که ساخت تجر را اعلام کرده، حمل می‌کند (سامی، ۱۳۳۰: ۵۳ و ۵۴)؛ اما عطایی در پژوهشی که مراحل نهایی آن را سپری می‌کند (۱۳۹۵)، با دلایل قانع‌کننده‌ای فرضیه سامی را مردود دانسته و تردیدی ندارد که این شالی‌ستون‌ها از جایی دیگر که محتمل‌ترین گزینه مجموعه H است، به این تالار منتقل شده‌اند. شهبازی به‌رغم پیدا نشدن شاهی دال بر سکونت زمستانی داریوش، تجر را همانند هرتسفلد، در فارسی جدید «تجر» یا «طرز» به‌معنای خانه زمستانی گفته است (۱۳۷۵: ۶۶ و ۶۷). رزمجو، دیدگاه هرتسفلد که هدیش و تجر را کاخ گفته بود، را محل تردید دانسته است؛ چرا که از دیدگاه وی، اندازه کوچک آنها شایسته نشستن

هدیش) بیش از کارکرد تشریفاتی، عملکرد آیینی داشته‌اند (Razmjou, 2010: 233-242). لوکوک، واژه تچر را از ریشه tak-|taç به معنی «گذشتن و رفتن»، گاهی «دویدن» و جاری بودن در مورد جریان آب آورده است. وی اگر چه آب و جریان آن را بی‌ارتباط با این اثر دانسته، با اشاره به دالان‌های کناری آن، محل گذر را معنای آن پیشنهاد کرده و انگیزه داریوش را ساخت مقر ساده شاهی گفته و نقوش خدمتکاران حامل خوراکی‌ها، استفاده از این محل را با کارکرد برپایی جشن‌ها و دیگر ضیافت‌ها نشان می‌دهد (لوکوک، ۱۳۸۲: ۱۰۶). در کاخ شاتور در شوش متعلق به اردشیر دوم (۴۰۵-۳۵۸ پ.م)، دو واژه تچر و هدیش همانند نمونه‌های صفت تخت جمشید، توأمان استفاده شده و بوشارلا مفهوم آنها را به‌رغم تلاش کتیبه‌خوان‌ها مبهم دانسته است (۱۳۸۹: ۹۹).

هدیش یا هدش را هرتسفلد به معنی مطلق نشیمن یا کوشک دانسته است (۱۳۰۷: ۱۱). شارپ، هدیش را اسم خنثی در حالت فاعلی یا مفعولی صریح مفرد برابر با مسکن و کاخ گفته است (۱۳۸۲: ۱۸۶). کنت، هدیش را مترادف با «جایگاه»، «مسکن» و «قصر» و از ریشه «هد» به معنای «نشستن» آورده است (۱۳۷۹: ۶۹۲). بهار، با واژه‌شناسی هدیش، با قید احتمال آن را اصل و ریشه واژه دری «خدیش» به معنای «کدبانو» و «خاتون بزرگ» گفته و به همین دلیل، فرض کارکرد کاخ اندرونی و حرم‌سرا را برای این عمارت درست دانسته است. وی با اشاره به تبدیل حروف «خ» و «ه» در زبان فارسی، به نوعی بر سلامت فرض خود تأکید کرده است (۱۳۵۵: ۳۳). پیرنیا آن را مترادف با نشیمن و تالار دانسته است (۱۳۸۶: ۳۵۸). شهبازی، این واژه را هم معنای تچر و استعمال آن را به‌طور ویژه برای عمارت خشایارشا چندان درست ندانسته است (۱۳۷۵: ۷۲). لوکوک، هدیش را از ریشه هندو اروپایی sed- به معنای «نشستن» گفته که قس لاتین sed-، انگلیسی set, sit، آلمانی sitzen, setzen، سانسکریت sad و امثالهم با آن برابر است (۱۳۸۲: ۱۰۵).

همان‌طور که می‌بینیم، این واژگان آن‌چنان که شایسته است و به کیفیت بایسته، مورد تدقیق واقع نشده‌اند؛ اگر چه گاه معنی و کارکرد ممکن برای آنها پیشنهاد شد، لیکن واکاوی همه‌جانبه‌ای که قناعت کاملی را تضمین کند، صورت نگرفته است. بنابراین ضرورت دارد در پژوهشی مستقل به این موضوع پرداخته شود؛ به‌گونه‌ای که نخست توصیف کاملی از هر بنا مطرح شده، سپس عناوین، واژه‌شناسی شده و در آخر، مفهوم و کاربرد عنوان با طرح و کارکرد آثار تطبیق داده شود تا برآیندی مستند و مستدل پیش رو قرار بگیرد.

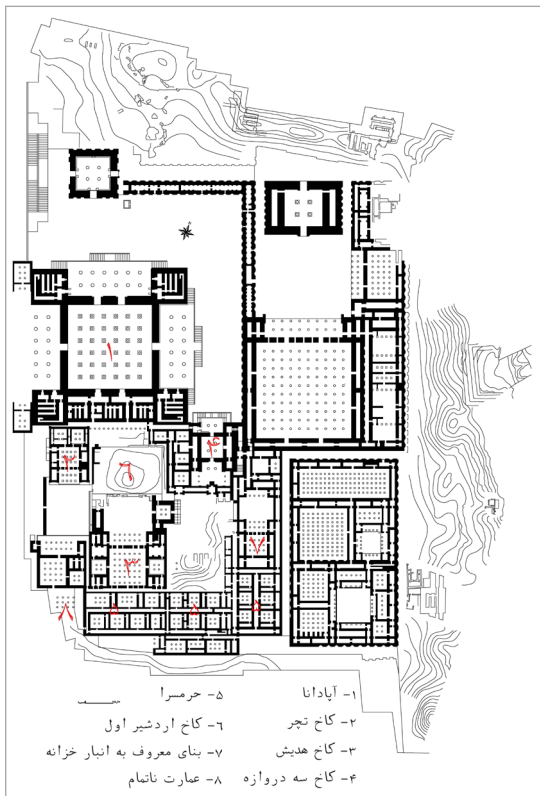
شاهنشاه هخامنشی نیست. وی هم‌چنین به نقد دیدگاه پژوهشگرانی پرداخته که با استناد به برخی از اشیائی که آورندگان در دست داشته (از جمله حوله)، کاخ تچر را محل نظافت دانسته بودند و با این استدلال که شواهدی از وجود حمام در آن اثر شناسایی نشده، این کارکرد را نیز محل تردید جدی دانسته است. وی، نوع پوشش و چهره پیشکش آورندگانی که دهان‌بند داشته و لزوماً ریش و سیل ندارند را با نقشی از حجاری‌های «داسکیلون» - که عاملین مذهبی را در حال اجرای مراسمی آیینی نشان می‌دهد - هم‌چنین نقشی مشابه از یک روحانی در یکی از اشیای فلزی گنجینه جیجون، تطبیق داده است و به این نتیجه رسید که آورندگان، روحانیانی را نشان داده که در تدارک مراسمی مذهبی هستند که قرار بوده در معابدی که تچر و هدیش نام داشته، این مراسم به‌جای آورده شوند. هم او با اشاره به روایت پلوتارک و تحقیقات مری بویس در رنگ و نوع پوشش روحانیان و تطبیق نقوش برخی از آجرهای لعاب‌دار شوش که رنگ آنها به‌خوبی حفظ شده، با این روایات و اشاره به عامل مذهبی قدرتمند دوره ساسانی یعنی «موید کر تیر» که با رخساری برابر در نقش برجسته‌ها ظاهر شده، بر عملکرد مذهبی تچر تأکید ورزیده است. رزمجو با اشاره به وجود واژگان داجار/ تاجار «tājār/dājār» در منطقه قفقاز و به‌طور ویژه در ارمنی قدیم به معنای معبد یا بخشی از کلیسا که فقط کشیشان اجازه ورود به آن را داشتند؛ هم‌چنین وجود واژه‌ای ترکیبی در پهلوی ساسانی به صورت «uzdes-tachār» به معنای «معبد بت»، پیشنهاد داده که تچر، «کاخ معبد» بوده است. وی بر این اساس، نقش احشام زنده پلکان را بخشی از هدایایی دانسته که قرار بوده در مراسمی قربانی شوند و موقعیت قربانگاه را در بیرون تچر گفته است. وی اذعان می‌دارد آن‌چه که در ابتدا معبد بود، با الحاق عناصری آیینی (آبراه و سکوی قربانگاه) در زمان خشایارشا، عملکرد آن به قربانگاه تغییر کرد و صورت نام آن نیز از تچر به هدیش تغییر یافت. رزمجو هم‌چنین هدیش که پژوهشگران پیشین آن را کاخ دانسته بودند، معادل «aedes» رومی به معنای معبد/ قربانگاه گفته است که در زبان فارسی در دوره‌های بعد استفاده نشد. وی با اشاره به وجود واژه تچر بر روی یکی از شالی‌ستون‌های عمارت هدیش، با قید احتمال چنین فرض کرد که تچر، بخشی از بنای مذهبی بزرگتری بوده که هدیش خوانده می‌شد. از دیدگاه وی، با وجود این‌که گاه معابد را در پارسی باستان «آیادانا» می‌نامیدند و «خانه خدایان» در کتیبه بیستون با صورتی غیر از تچر و هدیش ضبط شده است، این دو عمارت (تچر و

روش پژوهش

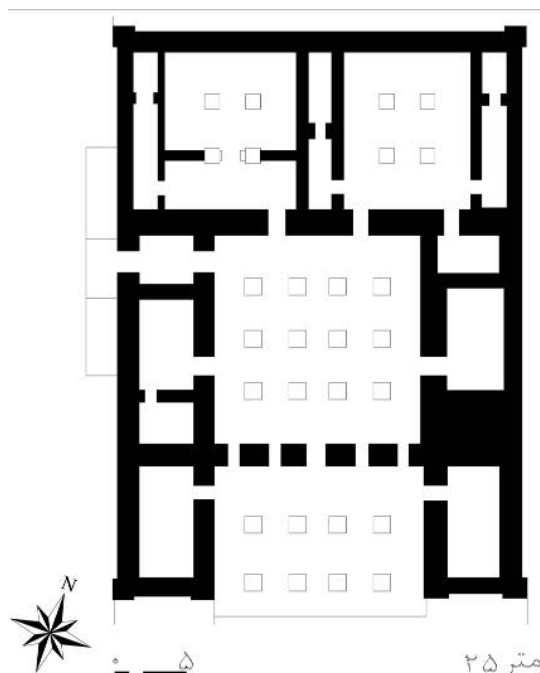
پژوهش حاضر بر اساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش، از نوع پژوهش‌های تاریخی و توصیفی بوده؛ گردآوری اطلاعات مورد نیاز به شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) انجام گرفته است. تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های جمع‌آوری شده، به صورت کیفی بوده که برای تأمین این منظور، از رهیافت تاریخی استفاده شده است.

عمارت تجر در تخت جمشید

این عمارت در همسایگی جنوب غربی آپادانا قرار گرفته است. ساختار کلی آن، مستطیلی است با محور طولی جنوبی، شمالی که تالاری مرکزی با چهار ردیف سه تایی از ستون، کانون عمارت را تشکیل می‌دهد (اشکال ۱ و ۲). ورود به این عمارت از دو راه میسر است؛ یکی، پلکانی شبیه به آپادانا در جبهه غربی و دیگری، پلکانی دو سویه در سمت جنوب. پهنای ایوان در مورد اخیر باعث شد تا به رغم آیینیه بودن پلکان، فاصله قابل توجهی در پاگرد آن ایجاد شود. این عمارت با وجودی که در درون مجموعه قرار گرفته، طراحی آن به گونه‌ای است که ساختار مستقلی نیز بیابد. آیینیه‌گی عمارت تجر به اندازه‌ای است که با ترسیم خط تقارن در محور شمالی- جنوبی، می‌توان نیمه دیگر را فقط با اندکی تغییر رسم کرد. تالار مرکزی ستون‌دار، کانون عمارت است و در جبهه شمالی، دو اتاق هم‌شکل و تقریباً هم‌اندازه و در بخش جنوبی، یک ایوان ستون‌دار آن را محدود کرده‌اند. دو سمت شرق و غرب تالار مرکزی به تقارن، چهار اتاق ساخته شده که محور دو اتاق کوچک عمود بر تنه عمارت و دو تایی بزرگ، موازی با آن است. اتاق گوشه شمال غرب، ساختار یک هشتی را عرضه می‌کند که پلکان این جبهه را به تالار مرکزی ارتباط داده است و در طرح این بنا، یکی از عناصر ارتباطی به شمار می‌رود. هیچ‌یک از اتاق‌ها به‌طور مستقیم با بیرون در ارتباط نیستند؛ دو اتاق نیمه جنوبی که ساختاری مستقل از بدنه میانی و شمالی داشته، از طریق ایوان و دیگر اتاق‌ها با یک یا چند فضای واسط، از طریق تالار مرکزی و هشتی در جبهه غربی با فضاهای عمومی بیرون ارتباط پیدا کرده یا از طریق تالار مرکزی و سپس ایوان، با بیرون عمارت در سمت جنوب راه می‌یابند. غیر از ایوان که آن نیز بیش از دعوت فضاهای داخلی به بیرون، بخش‌های عمومی جبهه جنوبی را به درون دعوت می‌کند، طرح کلی و جزئیات فضایی عمارت، ساختاری درون‌گرا دارد؛ از این نظر به‌طور جدی با طرح آپادانا در اختلاف است، زیرا آپادانا کارکردی کاملاً بیرون‌گرا دارد.

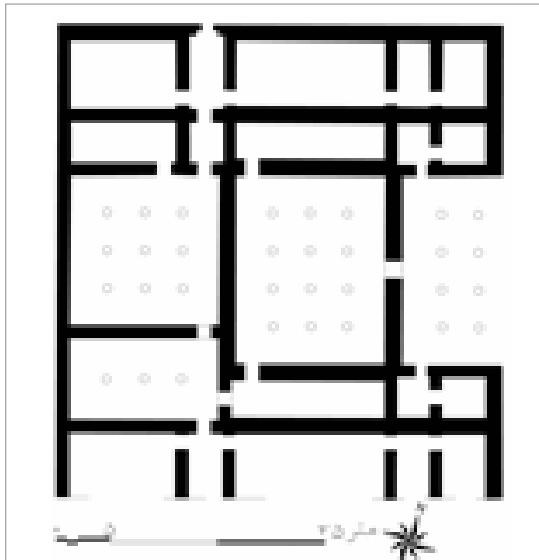


شکل ۱. پلان عمومی صفا تخت جمشید (بایگانی بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد، ۱۳۹۴)

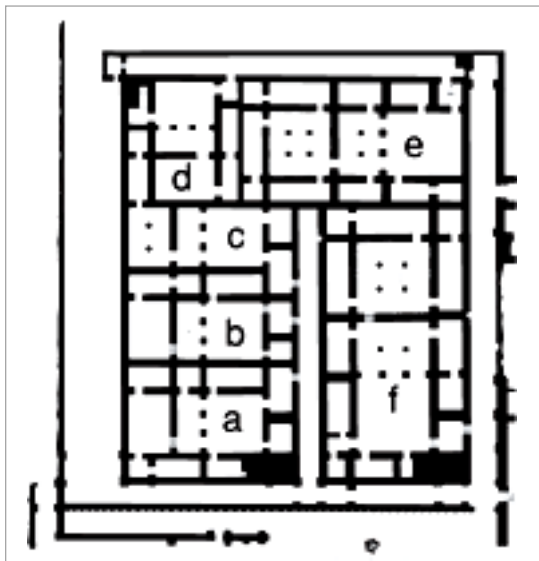


شکل ۲. پلان عمارت تجر بر روی صفا تخت جمشید (بایگانی بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد، ۱۳۹۴)

محور طولی بنا هماهنگ شده‌اند. موارد b و c، یکی فضاهای جبهه جنوبی و دیگری سمت شمال را ندارد. بخش‌های a, b و c هر کدام در موقعیت خود، به کوچه بن‌بستی وصل می‌شوند که از گذر اصلی در میانه جبهه شرقی منشعب شده است. در انتهای بخش شمالی گذر اصلی، یک هشتی عمومی در نظر گرفته شده که گذر پس از آن در دو موقعیت دور از هم، ورود به هشتی خصوصی ساختمان d و e را میسر می‌سازد. ساختمان f نیز به گذر اصلی جنوبی وصل شده است. نکته‌ای که بر استفاده خصوصی از این مجموعه بیشتر تأکید می‌کند، پیدا شدن حمامی در بخش f است. کاوشگر به خوبی عناصر و قسمت‌هایی از این حمام را شناسایی و معرفی کرده است (همان: ۱۷۳-۱۷۱).



شکل ۳. پلان عمارت F در برزن جنوبی تخت جمشید (سامی، ۱۳۳۰: ۵۶)



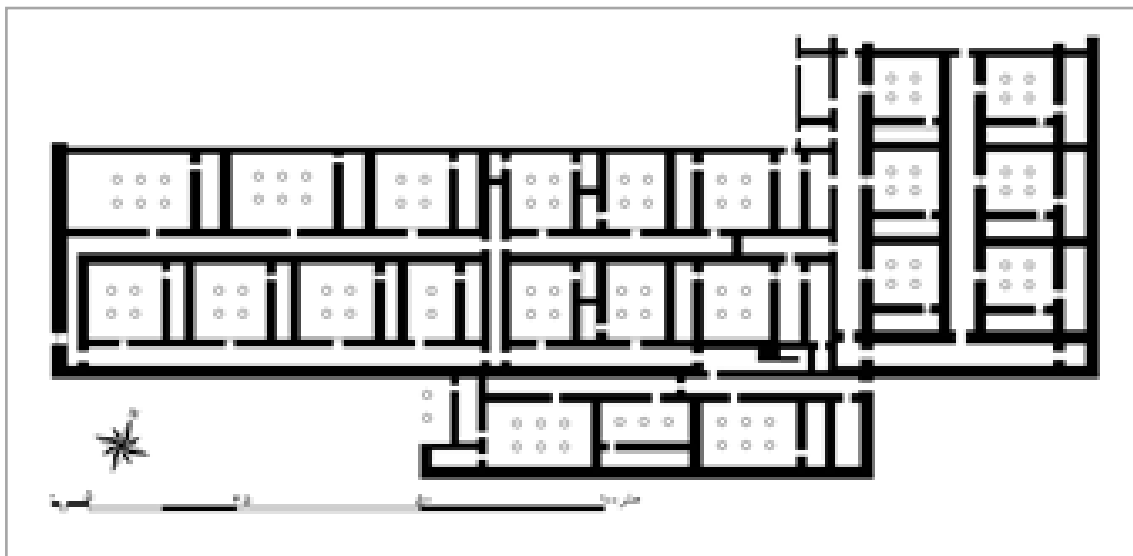
شکل ۴. پلان مجموعه H در برزن جنوبی تخت جمشید (عطایی، ۱۳۹۵)

در مورد تعدادی از عمارت‌هایی که تچر خوانده شده، چند وضعیت مترتب هستند؛ یا این واژه در حرم‌سرای خشایارشا پیدا شده که محل آن مورد تردید برخی از پژوهشگران بوده (لوکوک، ۱۳۸۲: ۱۰۵ و ۱۰۷)، یا در شوش شناسایی شده‌اند که جز یک مورد، از طرح ساختمان آن اطلاع دقیقی در دست نبوده و یا در آنجا نیز احتمال جابجایی داده شده است (همان: ۱۰۶ و ۱۱۵)؛ اما در برزن جنوبی تخت جمشید، دو مجموعه شناسایی شدند که در تعداد قابل توجهی از شالی‌ستون‌های آنها کتیبه‌ای از خشایارشا آنها را تچر معرفی کرده است؛ یکی بنای موسوم به F (سامی، ۱۳۳۰: ۵۳ و ۵۴) و دیگری عمارت H (تجویدی، ۱۳۵۵: ۱۵۸-۱۵۶). در مورد اول، علی‌رغم این که پژوهش‌های عطایی ما را مجاب می‌سازد که در اصلت موقعیت مکانی شالی‌ستون‌ها تردید نکنیم، نمی‌توان در کارکردی که بعدها جانشینان خشایارشا با انتقال عناصر معماری به این مکان دادند، شک کرد. این عمارت نیز همان‌طور که در شکل ۳ دیده شده، ساختاری درون‌گرا دارد؛ پلان خوانای عمارت به‌رغم گسیختگی جبهه جنوبی که به‌شکلی سنتی باید قرینه سمت شمالی باشد، ما را از توصیف جزئیات بی‌نیاز می‌سازد. تنها ایوان این بنا که ساختار و کارکردی شبیه به نمونه روی صفا و هدیش داشته، بر خلاف تک ایوان سمت جنوب تچر و رو به شمال هدیش، به شرق گشوده می‌شود. پراکندگی فضاها و ساختار آنها با کمترین اختلاف، عملکردی همانند پیرامون تالار ستون‌دار میانی تچر صفا یافته‌اند. بنابراین ساختار درون‌گرای عمارت به‌رغم اصلتی که شالی‌ستون‌ها ندارند، مانع از آن نمی‌شود که بیندازیم جانشینان خشایارشا از آن با عنوان یک تچر - به مفهومی که در ادامه خواهد آمد - استفاده کرده باشند. مجموعه H، ساختاری به‌مراتب پیچیده و شلوغ‌تر از دو نمونه پیشین دارد (شکل ۴). اگر چه می‌توان تقارنی نسبی در طراحی فضایی بخش‌های e و f نسبت به هم و a, b, c و d با هم در این مجموعه یافت، لیکن نبود تقارن کلی، تفاوت قابل توجهی است که این مورد با نمونه‌های پیشین دارد. از دیگر موارد اختلاف، نداشتن تالار ستون‌دار میانی و کانونی در طرح کلی مجموعه است. همان‌طور که کاوشگر عمارت نیز به‌خوبی تفکیک کرده است (همان: ۱۸۴-۱۴۰)، هر کدام از این بخش‌ها ساختاری مستقل و در عین حال درون‌گرا دارند. طرح سه بخشی آنها همانند تچر صفا بوده، با این اختلاف که اندازه فضاها و به فراخور آن، تعداد ستون‌ها در این نمونه متفاوت است. ساختار آنها شامل شاه‌نشینی در هیأت یک تالار چهار یا دو ستونی در انتها است که از طریق یک «سه دری» به میان‌سرای اختصاصی راه می‌یابد. فضاهای کناری جز بخش‌های b و c، دو یا سه تئبی بوده که با تقارنی برابر با

به‌رغم تفاوت‌های قابل‌توجهی که میان این مجموعه و تجر صفا وجود دارند، هرگز نمی‌توان در ساختار درون‌گرای آن تردید کرد. بنابراین در مقام مقایسه، تنها می‌توان بخشی که با نام «حرم‌سرا» در جبهه جنوبی صفا ساخته شده را با این مجموعه برابر دانست (اشکال ۱ و ۵)؛ چرا که آن نیز مجموعه ساختمان‌هایی را شامل می‌شود که در عین پاره‌ای اشتراکات فضایی، با تالارهای چهار ستونی (نه بخشی) ساختار مستقلی یافته‌اند. این قرینگی کارکردی و نوع طراحی، زمانی بیشتر می‌شود که بپذیریم کتیبه پاستون‌هایی که آنها را تجر معرفی کرده بر خلاف دیدگاه لوکوک (۱۳۸۲: ۱۰۵ و ۱۰۷)، متعلق به همان فضاها است.

واژه معرف نام این آثار در مجموعه هخامنشی شوش و تخت جمشید بیش از بیست بار و دست کم در هشت جا استفاده شده است^۲. هر تسفلد با رجوع به برخی از فرهنگ لغات فارسی، واژه ترز یا طرز به معنی قصر یا خانه زمستانی را شکل فارسی امروزی تجر دانسته است (۱۳۰۷: ۱۳). عموم پژوهشگران نیز به تأیید و تکرار همین فرض پرداخته‌اند. راستای جنوبی- شمالی عمارت و از دیدگاه هر تسفلد ایوان رو به آفتاب آن در جبهه جنوبی، دلیل قانع‌کننده‌ای برای این فرضیه شمرده شده (هر تسفلد، ۱۳۰۷: ۱۳؛ ۱۳۸۱: ۲۳۷ و ۲۳۸)؛ اما در میان پژوهشگران آن که کارکرد متفاوتی را پیشنهاد کرده، گیرشمن است. وی، تجر و هدیش را بر خلاف دیگران، کاخ اختصاصی ندانسته و آنها را محل «بار» و مهمانی‌های رسمی پادشاه دانسته؛ نقوش پلکان این کاخ که آورندگان ظروف پذیرایی را نشان می‌دهند، سند فرض خود ساخته است (گیرشمن، ۱۳۴۶: ۱۹۲ و ۱۹۳).

فرضیات و پیشنهادات پژوهشگران و از طرف دیگر بررسی دقیق موقعیت و ارتباط فضایی این بنا با مجموعه تخت جمشید، چند نکته را آشکار می‌سازد. درست به قرینه موقعیت کاخ تجر، در همسایگی جنوب شرق آپادانا، عمارتی قرار دارد که به کاخ «سه دروازه» معروف است. محور طراحی این کاخ بر خلاف تجر، شمالی- جنوبی است (شکل ۱). اختلاف این اثر با تجر به این نکته محدود نمی‌شود، بلکه ایوان اصلی و ورودی مهم کاخ بر خلاف آن در جبهه شمالی است. موقعیت ایوان در جبهه شمالی به گونه‌ای که فضایی باز و عمومی در مقابل آن قرار گرفته، نشان می‌دهد که غیر از کارکردهای فضایی، دلیل ایجاد آن، تأمین نوری بود که فضای باز این جبهه امکان آن را به آسانی میسر می‌ساخت؛ اما ساختار معماری آپادانا در جبهه شمالی کاخ تجر که موقعیت سلطنتی- سیاسی آن مجال هیچ‌گونه تخفیفی نمی‌داد، به‌رغم قرار گرفتن تجر بر روی سکویی به ارتفاع ۲٫۵ تا ۳ متر بلندتر از کف آپادانا، این بنای بزرگ، سایه‌انداز قابل توجهی در جبهه شمالی آن ایجاد کرده بود و هرگز امکان تأمین نور را در این سمت میسر نمی‌ساخت. از طرفی، هر تسفلد ساختار طراحی مربع مرکزی تجر را مانع نورگیری مناسبی دانسته است؛ وی این تالار را به‌رغم برخورداری از شکل کاملی از مربع، به جای چهار ردیف، فقط سه ردیف چهار ستونی می‌داند؛ این امر باعث شد که مربع، مرکز طبیعی خود را از دست بدهد و به این ترتیب، امکان نورگیری از سقف منتفی می‌شود (هر تسفلد، ۱۳۸۱: ۲۳۸). همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، آپادانا نیز امکان نورگیری از جبهه شمالی را غیرممکن ساخته بود؛ این کاملاً طبیعی است



شکل ۵. پلان مجموعه حرم‌سرا در جبهه جنوبی صفا تخت جمشید (بایگانی بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد، ۱۳۹۴)

«در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم

کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم»
(حافظ، ۱۳۷۹: ۲۸۸)

«اشک حرم نشین نهانخانه مرا

ز آن سوی هفت پرده بازار میکشی»
(همان: ۳۷۸)

«نهانخانه صبحگاهی شود

حرمگاه سر الهی شود»
(نظامی، ۱۳۱۷: ۱۰۶)

شناسایی این واژه بر روی برخی از پایه ستون‌های پراکنده در مجموعه عماراتی که در مطالعات باستان‌شناسی شبستان یا حرم‌سرا گفته شده‌اند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۱۱ و ۳۱۲)، با مفهوم و اشاره این اشعار هم‌گام است. بنابراین به نظر می‌رسد باید انگیزه‌های دیگر در ساخت تچر وجود داشته باشد.

در زبان پهلوی، واژه تچر نیز دیده می‌شود؛ جنیدی آن را کاخ معنا کرده است (۱۳۸۵: ۵۰). در بخش «استر» تورات هر جا که از بخش خصوصی شاهنشاه و زنان در دستگاه خشایارشا هخامنشی سخن به میان آمده، واژه‌های دیده می‌شود که عبری آن در فصل یکم، آیه ۵؛ فصل دوم، آیه ۱۱؛ فصل چهارم، آیه ۱۱؛ فصل پنجم، آیه‌های ۱ و ۲ و فصل ششم، آیه‌های ۴ و ۵ به صورت «چترز» (𐭪𐭥𐭲𐭩) (Chtzr ضبط شده و در ترجمه انگلیسی «Court» معنا شده (Varda Books, 2009: 1399, 1402 & 1405-1408) و در ترجمه فارسی «حیاط» گفته شده؛ همان‌طور که از روایت استر بر می‌آید، گاه به منزله عمارتی مستقل یا بخشی از یک عمارت بوده است (بی‌نام، ۱۳۸۰: ۹۳۲، ۹۳۵ و ۹۴۰-۹۳۸). گفتنی است که این روایت‌ها به روشنی در ارتباط با مجموعه هخامنشی شوش ضبط شده‌اند که واژه تچر نیز بر روی شالی برخی از ستون‌های تعدادی از عمارات شناسایی شده است. مهم‌ترین این روایت‌ها در آیه یازدهم فصل چهارم، آیه یازدهم فصل دوم و آیه‌های یک و دو فصل پنجم آمده و به ترتیب چنین هستند: «...که تمامی بندگان مَلِک یا قوم کشورهای مَلِک می‌دانند که هر مرد و زن که نخوانده به نزد مَلِک به حیاط {چترز} اندرونی‌اش داخل شود یک فرمانی است که کشته شود مگر آن کسی که مَلِک باو عصای زرین را بلند کند تا زنده بماند و من {استر} سی روز است که خوانده نشدم بخصوص داخل شدن به مَلِک» (همان: ۹۳۸)؛ «و مردکی {مردوخ} هر روز در حضور حیاط {چترز} حرم‌سرای زنان گردش می‌کرد به خصوص دانستن سلامتی استیر و آن چه که به او کرده شود» (همان: ۹۳۵) و «در روز سیوم واقع شد که استیر لباس ملوکانه خود را پوشید در حیاط {چترز}

که طراحان و معماران، جبهه جنوبی را گزینه مطلوبی بدانند و به همین دلیل، ایوان عمارت که عامل مهمی در رفع مشکل به‌شمار می‌رفت، در این بخش پیش‌بینی شد. بنابراین بیش از آن که کارکرد فصلی این عمارت منظور بوده باشد، به نظر می‌رسد باید انگیزه دیگری در طرح آن جست. اگر چه پیشنهاد هر تسفلد در «کاخ زمستانی» بودن این بنا را برخی از فرهنگ لغات فارسی در سده‌های اخیر تأیید می‌کنند (خلف تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۴۷۲)، لیکن فرهنگ لغات کهن‌تر عربی که برخی از آنها به سده چهارم و پنجم هجری تعلق داشته، نقطه خلاف آن را گفته‌اند. از نظر آنها، این واژه مَعْرَب تزر است و قصر تابستانی معنایی بوده که برای آن آورده شده است^۳ (ابن سیده، بی‌تا: ۱۹؛ مطرزی، ۱۹۷۹: ۲۲۱؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۳۴).

می‌دانیم مجموعه تخت جمشید در سال نو و نوروز بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفت و به گفته شهبازی، نقوش سمبلیک از جمله «شیر گاوشکن»، اشاره به پایان زمستان و آغاز نوروز دارد و نشانگر اعتدال بهاری است^۴ (۱۳۷۵: ۵۲؛ گرشویچ، ۱۳۸۷: ۸۶۸ و ۸۶۹). بنابراین اگر قرار بود کاخ تچر کارکرد موسمی داشته باشد، فصل گرم پیشنهاد مناسب‌تری است. حال، چون نمونه‌های دیگر در شوش گرمسیر شناسایی شده که هم‌زمان نام تچر و هدیش را بر خود دارد، می‌توان به‌طور کلی در استفاده موسمی این بنا تردید کرد. استادیوم و میدان اسب‌دوانی که هر تسفلد برای این واژه پیشنهاد کرده (۱۳۸۱: ۲۳۷) نیز نکته عجیبی است؛ چرا که وی در جایی دیگر، بنای انتهای میدان اسب‌دوانی را کارکرد طربالی دانسته که جغرافیایان‌گاران مسلمان در سده‌های نخستین برای معرفی بنای مرکز شهر گور/فیروزآباد ساسانی به کار برده‌اند (همان، ۱۳۵۵: ۱۵۲ و ۱۵۳) که البته در ساختار معماری و کارکرد، هیچ‌گونه برابری با تچر ندارد.

پیش‌تر گفته شد که لغت‌شناسان زبان عربی، طربال را معادل چه دانسته‌اند. هر تسفلد احتمالاً با نظر به «برهان قاطع»، لغت‌نامه فارسی معتبر، تزر را «گنجینه» یا «خزانه» که البته به گویش قزوینی نسبت داده شده، نیز معنا کرده است (۱۳۸۱: ۲۳۷؛ خلف تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۴۷۲) و این فرض را مطرح کرد که این بنا می‌تواند جایگاه مهمانان عالی‌قدر یا جای نگهداری لوازم و جوایزی باشد که در مسابقات اسب‌دوانی به‌دست می‌آمد (هر تسفلد، ۱۳۸۱: ۲۳۸). شاید اگر وی «نهان‌خانه» در برهان قاطع به معنای گنجینه یا مخزن (خلف تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۴: ۲۲۱۴) را می‌دید که به معنای بخش اندرون یک عمارت است، در این مورد ویژه نظر او تغییر می‌کرد:

اندرونی سرای ملک در مقابل خانه ملک می‌ایستاد در حالی که ملک در کرسی ملوکانه خود در خانه شاهی روبروی دهنه خانه می‌نشست و واقع شد که به مجرد دیدن ملک استیر ملکه را که در حیاط {چتر} می‌ایستد که او در نظرش التفات یافت و ملک عصای زرین که در دستش بود به استیر دراز کرد که استیر نزدیک شده سر عصا را لمس نمود» (بی‌نام، ۱۳۸۰: ۹۳۹). این روایات اثبات می‌کنند واژه تچر که در تورات با اندکی تغییر، چتر ضبط شده، عموماً در ارتباط با اندرونی یا خلوتگه بانوان و شاهنشاهان به کار می‌رفته است. برابری این واژه با حیاط به نظر درست در نمی‌آید؛ چرا که اگر روایات استر با طرح عماراتی که در مجموعه‌های هخامنشی شوش و تخت جمشید تچر/هدیش نامیده شده هم‌پوشانی یابند، به آسانی می‌توان متوجه شد که از میان سرای برخی از این آثار نمی‌توان دید فراگیری به اندرون این آثار که بی‌گمان محل استقرار سریر شاهنشاه بوده، داشت و بالعکس. چرا که معمولاً میان سرا از طریق چند پله سنگی به جلوخان عمارت وصل می‌شود، اما از ایوان پیشان این آثار که در برخی از منابع فارسی جدید نمونه‌های آن در ادبیات معماری «پیش‌خانه»/رواق/ایوان نامیده شده‌اند (خلف تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۴۴۲)، می‌توان نظرگاهی فراگیر به تالار میانی داشت و بدیهی است که ایستادگان در این موقعیت نیز از نمای داخل به خوبی دیده می‌شدند. بنابراین آن چه که در روایت استر، چتر گفته شده و به نظر می‌رسد یکی از عناصر فضایی عمارت حرم‌سرا تلقی شده را می‌توان با این پیش‌خانه‌ها تطبیق داد. آن چیزی که این موضوع را می‌تواند تصدیق کند، آیه‌های ۹ تا ۱۹ بخش ۳۸ «خروج» کتاب عهد عتیق است که ساخت و پرداخت یک ساختمان را با جزئیات آن توصیه می‌کند (Varda Books, 2009: 182)، از ستون‌های چتر به گونه‌ای نام برده که به خوبی توانسته با طرح یکی از ایوان‌های شناخته‌شده در معماری کاخ‌های هخامنشی تطبیق یابند؛ این توصیف به نظر نمی‌رسد رواق‌های پیرامون یک میان‌سرا را گزارش کند، چرا که تعدادی که برشمرده شده (گاه در یک سمت ۲۰ عدد) با طرح معمول رواق‌ها هم‌پوشانی ندارند. از این رو، تلقی حیاط ستون‌دار از این وصف قدری تأمل برانگیز است، چرا که حیاط یا میان‌سرای روباز اصولاً نیازی به ستون ندارد. اما با توجه به گفتار روشن کتیبه‌های شالی ستون‌های بناهای تچر و هدیش در هر دو مجموعه شوش و تخت جمشید، می‌توان در این مورد ویژه یقین حاصل کرد که مجموعه عمارت و نه بخشی از آن به این نام خوانده شده است. نکته دیگری که در روایت استر، فصل دوم، آیه نهم آمده و به خوبی می‌توان اهمیت و مقام عملکردی آن را با یک سند باستان‌شناسی نه

در شوش بلکه در تچر داریوش (تخت جمشید) تطبیق داد، شیوه آماده شدن دخترانی بوده که قرار بود به حضور شاه وارد شوند؛ در آنجایی که استر مورد توجه «هیگی»، خواجه محافظ حرم‌سرا، قرار می‌گیرد چنین آمده است: «و آن دختر {استر} به نظر او {هیگی} پسند آمده در حضورش التفات یافت و او به سرعت اسباب تظہیرش و تحفه‌های معینی‌اش و از سرای ملک، هفت کنیزکان لایق دادن، باو داد و هم‌چنین او را و کنیزکانش را به بهترین حرم‌سرای زنان کوچانید» (بی‌نام، ۱۳۸۰: ۹۳۴) و «آن‌گاه بدین منوال دختر نزدیک در می‌آمد {بعد از تظہیر با عطر و سایر اسباب تظہیر} و هر چه که سؤال می‌کرد به او داده می‌شد تا آن که به همراهش از حرم‌سرای زنان به خانه ملک آید» (همان: ۹۳۵، فصل دوم، آیه ۱۳). حال بسنجیم با تصویر خواجه‌های حرم‌سرای که در درگاه دو کاخ تچر و هدیش نقش شده‌اند و به ترتیب همسانی در دست راست آنها عطردانی قرار دارد و در دیگر دست حوله‌ای را حمل می‌کنند (شکل ۶. الف). به نظر می‌رسد این شخصیت در تدارک انجام کاری بوده که در کتاب استر قرینه‌های روایی آن در شوش ضبط شده است. هم‌صنفا‌های این شخصیت در یکی از درگاه‌های عمارت تچر و درگاه کاخ هدیش نیز در حالی که مگس‌پرانی در دست راست خود بر بالای سر شاهنشاهانی چون داریوش اول و خشایارشا داشته، در دست دیگر خود حوله‌ای را نگه داشته‌اند (شکل ۶. ب). معنای این واژه در زبان ارمنی که رزمجو بر آن تکیه کرده (۲۰۱۰: ۲۴۰)، منحصرماً معبد/مکان مقدس نیست؛



شکل ۶. تصویر خواجه‌گان حرم‌سرا در درگاه الف. عمارت تچر (اشمیت، ۱۳۴۲: لوحه ۱۴۹) و ب. عمارت هدیش (همان: لوحه A. 184)

ایشان را می‌نوشایند و شراب‌های شاهی بسیاری موافق شأن مَلِک بود» (بی‌نام، ۱۳۸۰: ۹۳۲ آیه‌های ۵، ۶ و ۷). به‌نظر می‌رسد این مراسم و تدارکات آن که در شوش برگزار شده را می‌توان قرینه‌ای از آن چیزی دانست که نقوش پلکان هدیش و تچر در تخت جمشید سعی در روایت آن دارند.

از سویی دیگر، اگر چند نمونه‌ای که با نام تچر در کتیبه‌ها معرفی شده بررسی شوند، می‌بینیم که همگی ساختاری درون‌گرا و بسته داشته و بر خلاف آپادانا به‌شيوه‌ای طراحی شده که با بیرون‌وابستگی کمتری داشته باشند. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، تا کنون دست کم هشت مورد شناسایی شده‌اند؛ سه تا بر روی صفا تخت جمشید، دو تا در برزن جنوبی تخت جمشید و سه تا در مجموعه هخامنشی شوش. اگر چه از طرح نمونه‌های شوش جز یک نمونه اطلاع دقیقی در دست نیست، در طرح تچرهای تخت جمشید شباهت‌های زیادی دیده شده و همگی ساختاری درون‌گرا دارند. به‌طور کلی، تچرها در جاهایی قرار دارند که بنای برون‌گرای بزرگی همانند آپادانا ساخته شده است. از سویی دیگر، طزر یا تچر/تجر در ادبیات فارسی جدید اگر چه گاه با کوشک و کاخ نیز همراه شده است، لیکن استفاده از آن در کنار «شبهستان» و «طارم» که هر دو فضاهایی پوشیده و درون‌گرا به‌شمار می‌روند، به‌گونه‌ای کارکرد ویژه آن را بیان می‌کند:

«گر نخواهید کز ایوان و حجر ریزد خون

نقش نوشاد به ایوان و حجر باز دهید

ور نباید که شبهستان و طزر نالد زار

سروبوستان به شبهستان و طزر باز دهید»

(خاقانی، ۱۳۱۶: ۱۶۶)

«به آب شور و بیابان پرگزند افتاد

بماندش خانه‌ویران ز طارم و طزر [طزر]»

(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۷۴)

نکته مهم در مورد تچر داریوش در تخت جمشید، وجود کتیبه‌ای پرتکرار با متن «پنجره سنگی ساخته‌شده در خانه داریوش» بوده که ۱۸ بار روی درگاه و پنجره‌های آن استفاده شده است (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۷۱). استفاده از واژه خانه برای این عمارت، به‌خوبی استفاده خصوصی از این اثر را بیان می‌کند. نقوشی که در پلکان ورودی این کاخ نقر شده، گاه آورندگانی را معرفی کرده که ریش و سبیل ندارند. این نقوش کمتر در پلکان ورودی آپادانا دیده می‌شوند. شهبازی، پیش‌تر آنها را خواجگان دانسته است (۱۳۷۵: ۶۷). همراهی این نقوش با ساختار بسته و درون‌گرای عمارت که خانه خوانده شده و از سویی دیگر، نام بردن کتاب استر از نمونه‌های آن در شوش و در کنار حرم‌سرای زنان و نشیمن خصوصی شاهنشاه،

چرا که در همان زبان، سرا/خانه نیز معنای دیگر آن گفته شده است (خلف تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۴۷۲؛ پانوش دکتور معین و همان/تعلیقات دکتور معین، ج ۵: ۱۱۸). نکته دیگر این که امکان وجود یک عنصر معماری آیینی در نزدیکی یک اثر تشریفاتی یا غیرآیینی که در مورد تچر در پژوهش رزمجو بیرون از عمارت آمده (Razmjou, 2010: 241)، منحصر به این دوره نیست، چرا که در دوره ساسانی نیز با چنین قرینه‌هایی مواجه هستیم؛ آنجا که سربازان رومی پس از شکست ایرانیان در جنگ «ملطیه» (۵۷۶ میلادی)، موفق به تسخیر سرپرده خسرو انوشیروان شدند، در آن سرپرده وجود آتشدانی نیز گزارش شده است (روتز، ۱۳۸۷: ۶۹۵). یا بر روی یکی از سینی‌های مفرغی مربوط به دوره ساسانی، نمای عمارتی کشیده شده که در مرکز آن از نمای درگاه آتشدانی همانند آن‌چه که بر پشت سکه‌های این دوره نقش شده، دیده می‌شود؛ منظرپردازی پیرامون این عمارت نشان می‌دهد که کوشک درونی یک باغ بوده است (همان؛ جودکی عزیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۵ و ۷۶). در دوران اسلامی نیز می‌توان قرینه‌های متعددی یافت؛ در دارالاماره یا کاخ‌های خلفای عباسی در بغداد و سامرا، مسجد/نمازخانه‌ای نیز وجود داشته است (کرسول، ۱۳۹۳: ۲۴۸، ۳۲۵ و ۳۵۴)، به‌همان ترتیب در کاخ جنوبی مجموعه لشکرگاه در ولایت هلمند در افغانستان، که به امیر محمود غزنوی تعلق داشته، در نزدیک صفا شاه‌نشین، نمازخانه‌ای تدارک دیده بودند که هنوز محراب آن باقی مانده است (Schlumberger, 1952: 260). بنابراین این آثار را نمی‌توان به‌صرف پیدا شدن یک عنصر آیینی یا مذهبی، با عنوان «کاخ-معبد» نامید. طبیعی است که پیوسته در کنار یا درون برخی از عمارات تشریفاتی، عنصری آیینی نیز شناسایی شده باشد؛ این موضوع به این امر باز می‌گردد که پیوسته شاهان و امرای ایرانی از پیش از ورود اسلام تا پایان دوران اسلامی، گرایش‌های مذهبی داشته یا دست کم متظاهر به آن بودند.

در باب واردشوندگانی که در پلکان نمونه‌های تخت جمشید (تچر و هدیش) پیشکش‌هایی را می‌آورند، باید توجه را به روایت دیگری از استر جلب کرد: «پس بعد از انقضای آن روزها ضیافت هفت روزه را برای تمامی قومی که از بزرگ و کوچک در دارالسلطنه شوش {شوش} یافت شدند در حیاط {چتر} باغ‌سرای مَلِک نمود و در آنجا پرده‌های حریر و کرباس لاجوردی موجود که بر طناب‌های کتان نازک ارغوانی به حلقه‌های سیمین و ستون‌های سنگ مرمر بسته شده بودند و بسترها از طلا و سیم بر سنگ بست قرمز و کبود و سفید و سیاه مرمری گسترده شده بودند و به ظروف متنوع زرین

استفاده‌ای کاملاً خصوصی از تچر را نشان می‌دهند. این واژه همان‌طور که پیش‌تر شهبازی گفته، به‌خاطر استفاده توأم آن با هدیش، کارکرد یگانه‌ای دارد (شهبازی، ۱۳۷۵: ۷۲). این برابری به‌اندازه‌ای است که کتیبه‌ای سه زبانه از اردشیر دوم در شوش، به پارسی باستان، عمارت را هدیش معرفی می‌کند و کتیبه‌های عیلامی و بابلی به آن تچره گفته‌اند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۲۸). تعادل این واژه با هدیشی که نشیمن گفته شده و واژه «خدیش» فارسی جدید به‌معنای کدبانو یا شه‌بانو -بناگرید به ذیل عنوان هدیش در صفحات بعد- که از آن برخواست، کارکردی برابر به آن می‌بخشد. بنابراین تچر، حرم‌سرا و به‌عبارت درست‌تر، «اندرونی» با تعریفی که بعدها در فرهنگ معماری ایرانی یافت، کارکرد مناسبی برای این عمارت است. در واقع می‌توان قرینه آن را در شبستان‌های کهن جست که موقعیت ویژه‌ای برای اندرون کاخ‌ها فراهم کرده بودند:

«کی دخترش بود کز دلبری

شبستان چو بستان ز دیدار اوی

«گرین نامور هست مهمان تو

که بادختران جهاندار جم

«نگاری بد اندر شبستان اوی

از آن ماهش امید فرزند بود

«چو کاووس کی در شبستان رسید

پری را به رخ کردی از دلبری

شبستان چو بستان ز دیدار اوی

ز زلفینش مشکوی مشکین به بوی»

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۲)

چه کارستش اندر شبستان تو

نشیند ز ندرای بر بیش و کم»

(فردوسی، ۱۳۸۶، دفتر اول: ۸۰)

ز گلبرگ رخ داشت و ز مشک موی

که خورشید چهر و برومند بود»

(همان: ۱۶۴)

«چو کاووس کی در شبستان رسید

نگه کرد سوداوه او را بدید»

(همان، دفتر دوم: ۲۳۴)

باید به این نکته اشاره کرد که منظور از حرم‌سرا در این

مورد ویژه، سرای عمومی بانوان دربار نیست؛ چرا که محل

آن بعدها در جنوب کاخ هدیش در نظر گرفته شد (اشکال

۱ و ۵)، بلکه تچر را باید شبستان ویژه شاهنشاه و «شه‌بانو»

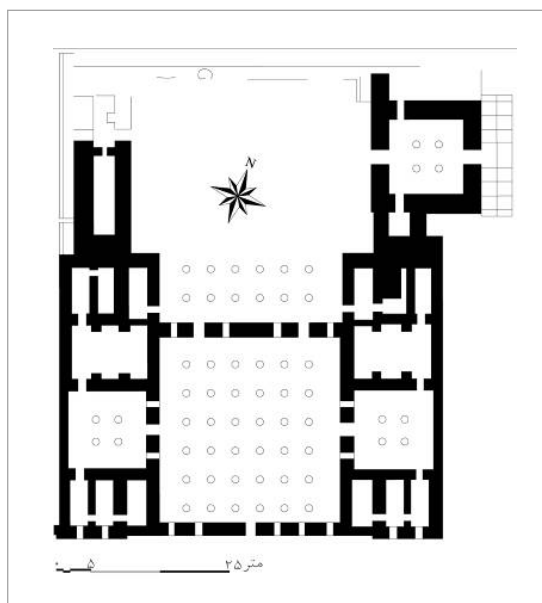
دانست؛ یعنی همان حرم‌سرای ویژه‌ای در شوش که پس

از پذیرش استر، از حرم‌سرای عمومی به آنجا انتقال یافت

(بی‌نام، ۱۳۸۰: ۹۳۴). تچر را شاید بهتر است با واژه «محل»^۶ قرینه کرد که به‌گفته کُخ در سده‌های متأخر دوران اسلامی در شبه قاره و در دوره گورکانیان بیشتر برای کاخ‌ها و فضاهای خصوصی زنان به‌کار می‌رفت (۱۳۷۳: ۱۴۰)؛ «رانی‌کی محل» به‌معنای «کاخ ملکه‌ها» در قلعه «الله‌آباد» که خلوتگاه خاص اکبرشاه گورکانی بود (همان: ۶۲) و قصر «ملکه‌محل» در دهلی (OKane, 2005: 231)؛ «پنج محل» یا «بخش زنان» در مجموعه کاخ اکبرشاه در فتح‌پور سیکری (وون، ۱۳۹۰: ۴۶۸) و «خاص محل» در قلعه «سرخ» شاه‌جهان‌آباد دهلی (همان: ۴۷۱) از آن جمله به‌شمار می‌روند. بنابراین این واژه بیش از شبستان که مفهومی عام از حرم‌سرای شاهان از آن برمی‌آید، با محل مترادف است. از این‌رو، احتمالاً تچر صفه قرار بوده نشیمن داریوش اول و همسر بانفوذ او آتوسا باشد، اما هرگز داریوش مجال استفاده از آن را نیافت؛ چرا که در کتیبه‌ای جانشین او، خشایارشا، پایان ساختمان را اعلام کرد.^۷

هدیش

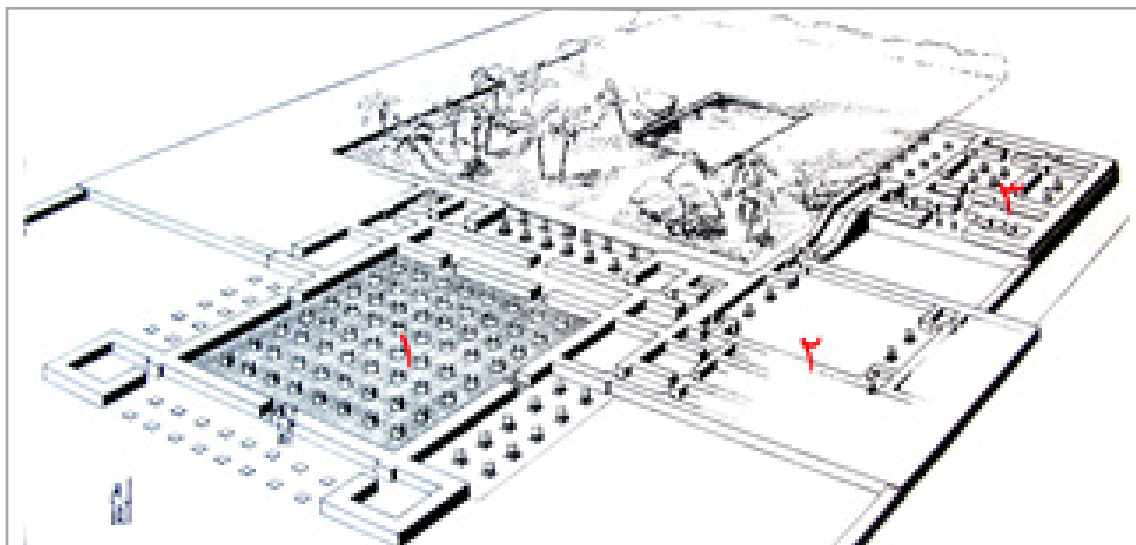
این عمارت، در بخش‌های جنوب غربی صفه تخت جمشید و درست چسبیده به مجموعه اتاق‌های چهار ستونی که حرم‌سرا خوانده شده‌اند، قرار دارد (اشکال ۱ و ۷). محور طولی آن بر خلاف تچر، شمالی - جنوبی است. ورودی اصلی این کاخ پس از پلکانی دوطرفه از دروازه‌ای در شمال غربی عمارت عبور کرده که قرینه کوچک‌تری برای «دروازه ملل» به‌شمار می‌رود. در جبهه روبروی این دروازه، یک پلکان دوطرفه دیگر در نظر گرفته شده که فضاهای عمومی مقابل کاخ تچر را به



شکل ۷. پلان عمارت هدیش بر روی صفه تخت جمشید (بایگانی بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد، ۱۳۹۴)

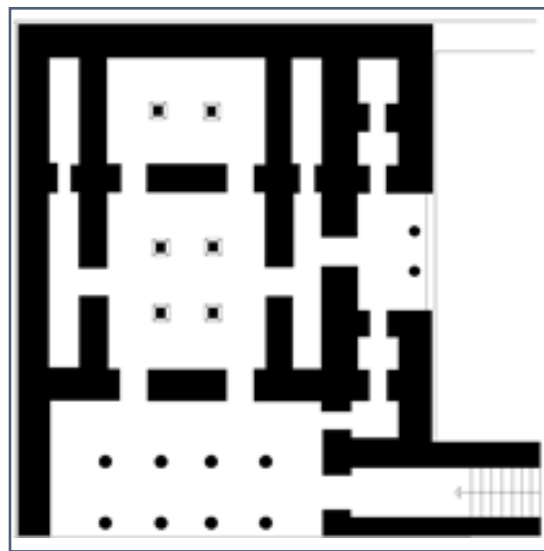
و شمال شرق است. در سمت رو به مرکز عمارت، یک درگاه و دو پنجره - که در تچر وجود ندارند - این اتاق‌ها را به تالار میانی مرتبط ساخته‌اند. در جبهه جنوبی اتاق‌ها نیز با یک درگاه، به خواب‌های جنوب شرق و جنوب غرب ارتباط پیدا می‌کنند. جبهه جنوبی عمارت نیز با یک ردیف پلکان دو طرفه که پاگرد و جلوخان پهنی را در بر گرفته، به شبستان در جنوب ارتباط می‌یابد. همان‌طور که از توصیف عمارت برمی‌آید، با یک ساختار درون‌گرا مواجه هستیم که تلاش شده بر خلاف آپادانا ارتباط آن با فضاهای عمومی صفا به حداقل برسد؛ بنابراین از این نظر، قرینه‌ای موجه برای تچر به‌شمار می‌رود. داریوش در کتیبه معروف شوش، دو بار مجموعه بنایی که ساخت آن، بسیج صنعتگران سراسر امپراتوری را طلب می‌کرده، هدیش خوانده است (شارپ، ۱۳۸۲: ۹۹-۹۶). این کتیبه‌ها اگر چه در بخش‌هایی پیدا شده که بر خلاف آپادانا ساختاری درون‌گرا دارند، لحن و بیان آنها را هرگز نمی‌توان منحصرأ در ارتباط با آنها تفسیر کرد. در کاخ شاتور در شوش، قطعه‌ای از یک پایه ستون شناسایی شد که هم‌زمان نام تچر و هدیش را حمل می‌کند؛ کتیبه خط میخی اکدی و عیلامی، آن را تچر و در نگارش پارسی باستان، آن را هدیش خوانده‌اند (بوشارلا، ۱۳۸۹: ۸۹). با وجودی که در ابتدا به‌نظر می‌رسید محل دقیق کاررفت آن مشخص نباشد، با کنار هم چیدن تمامی قطعات با قید احتمال، محل آن را ایوان جنوبی ساختمان ۲ دانسته‌اند (Hesse, 2010: 390-392). این ساختمان نیز همانند هدیش‌ها و تچرهای تخت جمشید و بر خلاف ساختمان ۱ این مجموعه که چهار ایوان برون‌گرا دارد، ساختار آن درون‌گرا است (شکل ۸)؛ در واقع یک دستگاه ساختمان

میان‌سرای مقابل کاخ متصل می‌ساخته است. این عمارت هم از نظر اندازه و هم تعداد بازشوها به‌رغم درون‌گرایی اثر، برتری قابل توجهی بر کاخ تچر دارد؛ این برتری را حتی می‌توان به ساختارهای فضایی نیز تعمیم داد. کانون عمارت همانند تچر، تالاری ستون‌دار است که دیگر فضاها با محوریت آن جانمایی و فضاسازی شده‌اند. این تالار در جبهه شمالی از طریق ایوانی عرضی که در واقع تنها عامل برون‌نگر عمارت است، با میان‌سرا ارتباط پیدا می‌کند. این ایوان نیز همانند نمونه آن در کاخ تچر بیش از آن که ساختارهای درونی را به بیرون ربط دهد، نگاه بیننده را به درون دعوت می‌کند. در طرفین ایوان با تقارنی نسبی، سه اتاق طولی در نظر گرفته شده است؛ یکی در شمال غرب که ساختاری مستقل از بدنه اصلی عمارت داشته و با درگاهی مستقل به ایوان وصل می‌شود، دو مورد دیگر در شمال شرق نیز به‌همین ترتیب با ایوان ارتباط دارند؛ یکی با واسطه و دیگری به‌طور مستقیم. دیگر فضاهای عمارت با واسطه و از طریق تالار میانی و ایوان در جبهه شمالی به میان‌سرا و یگانه درگاه آن در سمت جنوب به مجموعه شبستان ارتباط پیدا می‌کنند. تنها برتری کاخ تچر بر هدیش، تقارنی بوده که کمتر در مورد اخیر رعایت شده است. در طرفین تالار میانی و در مرکز جبهه‌های شرقی و غربی، دو اتاق نُه بخشی در نظر گرفته شده که پس از بخش میانی، برجسته‌ترین عناصر فضایی عمارت به‌شمار می‌روند. در عمارت تچر، این‌گونه اتاق‌ها به جبهه شمالی منتقل شده و با تالار میانی کمتر ارتباط دارند. این اتاق‌ها در هدیش در هر دو جبهه با تقارنی یکسان به‌وسیله درگاهی به یک «تنبی» وصل می‌شوند که رابط «خواب»‌های شمال غرب



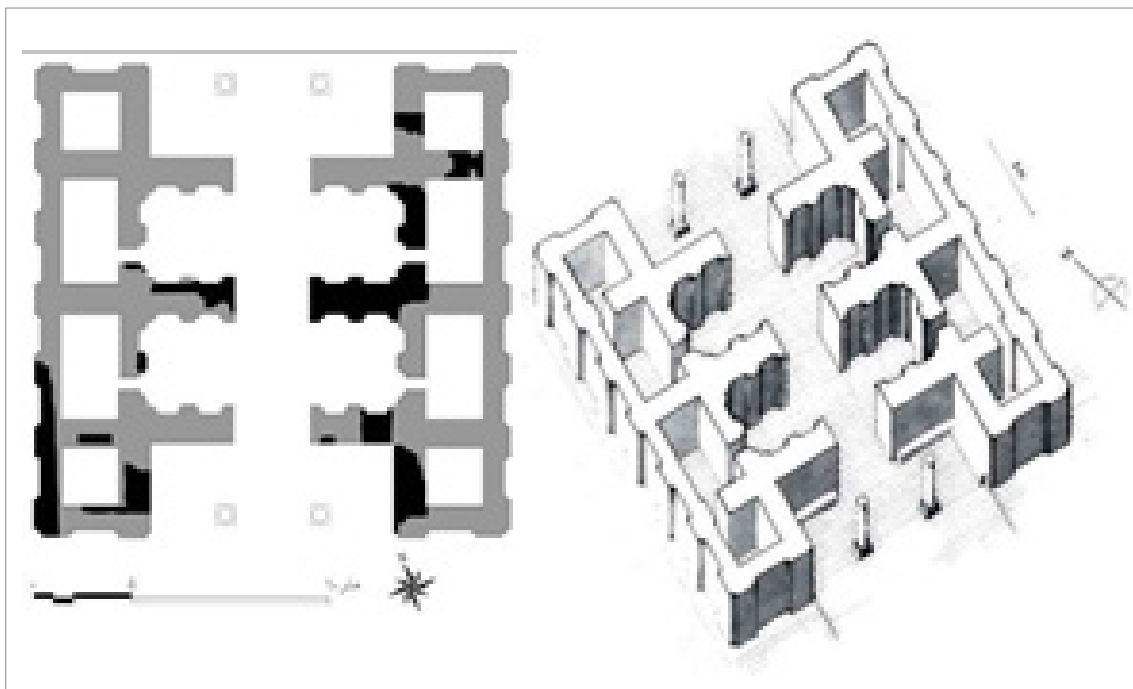
شکل ۸. برش سه بعدی کاخ شاتور؛ ۱. عمارت ۱، ۲. عمارت ۲ و ۳. عمارت ۳. (Hesse, 2010: 387)

کوچک بوده که عنصر فضایی میان‌سرا همانند بسیاری از عمارات درون‌گرا بخش قابل توجهی از کالبد آن را تشکیل می‌دهد. در دو سوی میان‌سرای آن، دو ایوان برآورده شده و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، پایه ستون کتیبه‌دار، متعلق به یکی از دو ستون ایوان جنوبی آن بوده است. ساختار درون‌گرای این هدیش/تچر نیز تکرار دیگر نمونه‌های شناسایی شده در تخت جمشید است. در همین مجموعه، طرح بازسازی شده عمارت دیگری به‌دست داده شده که از ستون و پایه ستون‌های آن اطلاع دقیقی در دست نیست. این بنا با نام عمارت ۳ معرفی



شکل ۹. پلان بازسازی شده عمارت ۳ در کاخ شائور (بوشارلا، ۱۳۸۹: ۹۰)

شده و کاوشگر، آن را بخشی افزوده به ساختارهای پیشین دانسته است (بوشارلا، ۱۳۸۹: ۸۹ و ۹۰). در دو موضوع می‌توان در مورد این بنا اظهار نظر قطعی کرد؛ یکی قرار گرفتن آن بر روی کرسی است که پلکان سنگی دسترسی به آن، در کاوش‌های باستان‌شناسی کشف شد (همان: ۹۰)، دیگری، ساختار درون‌گرای آن است. بر پایه آن چه از پی فضاهای درونی برجای مانده بود، طرح آن بازسازی شد (شکل ۹). طرح روشن بازسازی شده ساختمان ۳، این اظهار نظر را آسان می‌سازد که بپنداریم آن نیز تچر/هدیشی بوده که در اندازه‌ای به مراتب بزرگ‌تر از نمونه قبلی، به کالبد مجموعه هخامنشی شائور افزوده شده است. کابلی نیز در «شهر شاهی» شوش درست در برابر دروازه ورودی مجموعه آپادانا، کاخ کوچکی را با نام «هدیش» معرفی کرده که چهار تا از شالی‌ستون‌های آن، کتیبه‌ای تکراری از خشایارشا را حمل می‌کنند؛ با این مضمون که پدرش داریوش این هدیش را برپا داشته است (۱۳۷۸: ۲۴۵). این عمارت را لدیری، نشیمن یا محل اقامت شاه گفته است (۲۰۱۰: ۱۵۹). اندازه این بنا کوچک است. طرح کلی آن شامل چهار دستگاه ساختمان مستقل بوده که همگی به‌وسیله سرسرای میانی به فضاهای عمومی مرتبط می‌شوند (اشکال ۱۰ و ۱۱). هر دستگاه شامل یک تنبی و یک پستو است که با ایوانی خصوصی به‌جای بیرون به سرسرای میانی وصل می‌شود. انتظامی که در طرح عمارت پیش‌بینی شده، دو دستگاه جنوبی را از طریق سرسرا به ایوان جنوبی وصل می‌کند و دو تای نیمه شمالی نیز با شرایط برابری به



اشکال ۱۰ و ۱۱. پلان و منظر سه بعدی بازسازی شده عمارت هدیش شوش (Ladiray, 2010)

جمشید گفته است (همان: ۳۳). با این استدلال که بپذیریم آن چه در بیان مفهوم واژه هدیش در ویسپرد اوستا آمده، با خدیش به معنای کدبانو/بزرگ بانو که شخصیت محوری این شبستان‌ها بوده، هم‌پوشانی دارد. اگر چه هر تسفد نیز هدیش را به معنی مطلق نشیمن آورده (۱۳۰۷: ۱۱) و زبان‌شناسانی چون کنت (۱۳۷۹: ۶۹۲) و لوکوک (۱۳۸۲: ۱۰۵) نیز نظر مشابهی دارند، کتیبه داریوش اول در شوش (شارپ، ۱۳۸۲: ۹۹-۹۶) نظری غیر از آن دارد. بی‌گمان انگیزه پادشاه هخامنشی در بسیج صنعتگران سراسر امپراتوری، ساختن هدیش به معنی مطلق نشیمن نبوده، اگر چه این واژه دو بار در اسناد محل‌های جنوب آپادانا که همگی ساختاری درون‌گرا دارند، شناسایی شده؛ منظور داریوش مجموعه است، چرا که باید ساختاری که بنا بوده برپا شود، شایسته چنان بسیج همگانی باشد. با این وجود، می‌توان مطمئن بود در عماراتی که این واژه استفاده شده، همانند تچر، ساختاری درون‌گرا دارد.

بنابراین همان‌طور که از معنای این واژه در زبان پهلوی ساسانی نیز برمی‌آید، به‌رغم استفاده‌ای محدود با مفهوم عام، هدیش را باید نشیمن اختصاصی یا به‌عبارت درست‌تر، محل نشستن شاه و شاه‌بانو دانست. آن‌چیزی که این فرض را به اثبات نزدیک می‌کند، وجود تعداد قابل‌توجهی تالار چهار ستونی نه بخشی در جنوب و نزدیک این عمارت است که در ادبیات باستان‌شناسی با نام «حرم‌سرای خشایارشا» معرفی شده‌اند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۱۰۷) و بر روی شالی تعدادی از ستون‌های آنها واژه تچر آمده و ممکن است این پرسش را مطرح کند که این تعداد هدیش یا تچر به چه کار آمده‌اند؟ بررسی تاریخ اجتماعی دوره هخامنشی نشان می‌دهد که تعدد زوجات در میان شاهان مرسوم بوده است؛ چنان‌که به‌گفته کُخ، داریوش پس از مرگ کمبوجیه طبق سنت، حرم وی را نیز صاحب شد؛ به‌نوعی می‌توان تأیید کرد که در حرم شاهان هخامنشی، بانوان زیادی زندگی می‌کردند (۱۳۷۷: ۲۷۷). حتی روایت شده که داریوش دوم نزدیک به سیصد و شصت زن در دربار خود داشته است (پلوتارک، ۱۳۳۸: ۵۱۵). این موضوع با تعداد زیاد تالارهای چهار ستونی بخش حرم‌سرای صفه تخت جمشید و اندرون‌های مجموعه H برزن جنوبی، برابر بوده و هم‌خوانی دارد؛ خاصه این که تعدادی از قطعات پراکنده پایه ستون‌های هر دو، نام تچر را برای آنها می‌شناسد. نمونه نزدیک به این تالارها غیر از دروازه ملل و دروازه اختصاصی هدیش، در ساختار فضایی تچر، هدیش خشایارشا و مجموعه H برزن جنوبی دیده می‌شود. به‌نظر می‌رسد این فضاها هر کدام به یکی از بانوان دربار اختصاص داشته‌اند. قرینه آن را می‌توان در کاخ «هفت‌گنبد» شاه

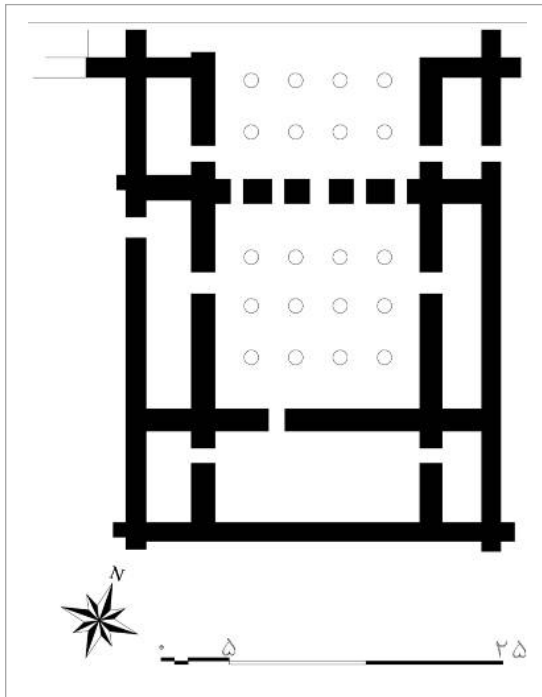
ایوان بالایی ارتباط پیدا می‌کنند. تقارن، ویژگی برجسته این عمارت است؛ به‌گونه‌ای که تنها با ترسیم یک چهارم طرح می‌توان به ساختاری کامل از آن دست یافت. طرح این بنا نه آن چنان برون‌گرا بوده که بتوان آن را با آپادانا مقایسه کرد و نه به قاعده‌ای بسته و درون‌گرا است که بتوان به‌آسانی آن را در فهرست نمونه‌های دیگر آورد. به‌رغم پیش‌بینی دو ایوان در جبهه‌های شمالی و جنوبی، طراحی فضاهای درونی به‌گونه‌ای انجام گرفته که بیشتر مناسب نشیمن و استفاده خصوصی بوده و کاملاً با پیشنهاد لدیری موافق است. بنابراین نامیدن آن به‌عنوان یک هدیش که از متن کتیبه نیز برمی‌آید، با مفهوم عامی که از این واژه در ادامه دریافت می‌شود شایسته است. واژه هدیش در شوش و تخت جمشید دست کم پنج بار استفاده شده است.^۱ پژوهشگران، این واژه را با کاخ یا نشیمن برابر دانسته‌اند. در این میان، گفته لوکوک در ریشه‌شناسی و اصل هندو اروپایی این واژه به معنای نشستن، قابل‌تأمل است. در ذکر کارکرد برابر و همسان این عمارت با تچر، کافی است به یاد آوریم آن چه را که داریوش در صفه تخت جمشید تچر نامید، جانشین او خشایارشا، هدیش گفت. این برابری تا آنجا پیش می‌رود که کتیبه سه زبانه در نمونه شوش، در پارسی باستان به‌صورت هدیش آمده و در کتیبه‌های عیلامی و بابلی در همان جا، تچر خوانده شده است. بنابراین همان‌طور که پیش‌تر شهبازی گفته بود (۱۳۷۵: ۷۲)، کارکرد این دو اثر را باید همانند و یکی دانست. واژه هدیش در بخش «ویسپرد» اوستا، پهلوی ساسانی، چند بار آمده؛ معنا و مفهومی که برای آن پیشنهاد شده چنین است: «کسی که جایگاه یا خانه‌ای را نگهداری می‌کند، خداوند خانه و با برابری آن با واژه‌ای در زبان سانسکریت به معنای نشستگاه و خانه» دانسته شده است (بهرامی، ۱۳۶۹: ۱۵۴۰). هدیش بر خلاف تچر که بعدها در فارسی جدید به مناسبت‌هایی یادگار آن به‌صورت نام برخی از روستاها درآمد، تا اندازه زیادی گمنام ماند. تنها شاید «هدش» نام کهن «ده‌بالا»، روستای سردسیری تفت یزد (کاتب، ۱۳۸۶: ۱۹۰) را بتوان به آن نسبت داد که فاصله چندانی با روستای طزرجان که پیش‌تر از وجه تسمیه آن گذشتیم، ندارد. اما واژه‌ای با نام «خدیش» به معنای «کدبانو» (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۲۰۶) در ادبیات فارسی جدید دیده می‌شود که بهار آن را معادل هدیش پارسی باستان دانسته است (۱۳۵۵: ۳۳). وی با اشاره به تبدیل حروف «خ» و «ه» به هم در پارسی باستان، میانه و جدید و ذکر نمونه‌هایی چون «دهیو- دخویو، تخمواوروپ- تهمورث» (همان: ۱۸۱ و ۲۰۴) که می‌توان «هورشید-خورشید» را نیز به آن فهرست افزود، معنای آن را محل کدبانو، حرم‌سرا یا اندرون مجموعه تخت

خوشگذران ساسانی، بهرام پنجم (۴۳۸-۴۲۱ م.)، دید که هر گنبد آن - که بعدها رنگی از افسانه گرفت - به یکی از شاه‌بانوانی تعلق داشت که از اقالیم هفت‌گانه اختیار کرده بود.^۱ دور از ذهن نیست که هر کدام از تالارهای چهار ستونی جبهه جنوبی تخت جمشید نیز به‌رسمی کهن، محل نشستن بانویی از دربار بوده و به‌طور ویژه، نمونه‌های تچر و هدیش به شاه‌بانو تعلق داشتند؛ به‌نظر می‌رسد واژه خدیش/هدیش نیز به‌همین معنا در فارسی جدید کاربرد و اعتبار یافت.

کارکرد خصوصی تچر/هدیش داریوش، هدیش/تچر خشایارشا بر روی صفه، تچر خشایارشا در مجموعه H و تچر منسوب به وی در ساختمان F در برزن جنوب تخت جمشید، نگارندگان را مجاب می‌سازند که به‌رغم نبودن کتیبه معرّف نام، عمارتی که با نام «انبار خزانه» در میانه جبهه جنوبی معرّفی شده (اشکال ۱ و ۱۲) را به‌نوعی هدیش/تچر دانسته و به‌عبارتی، اولی را شبستان داریوش - اگر چه هیچ‌گاه توفیق استفاده از آن را نیافت -، چند تای دوم را شبستان خشایارشا و آخری را شبستانی بی‌نشان از یکی از شاهان هخامنشی بدانند؛ چرا که ساختار درون‌گرا و طراحی فضای این نمونه نیز در چگونگی طرح، برابری قابل توجهی با هدیش و تچر دارد.

اثبات این مدعا، ضرورت حضور زنان پر قدرت و بانفوذی است که وجود آنان، داشتن کاخ‌های اختصاصی یا به‌عبارتی شبستان‌های با این مختصات را در کنار پادشاه موجه می‌سازد. بررسی تاریخ سیاسی و اسناد باستان‌شناختی مجموعه تخت جمشید که بی‌گمان از گزارش‌های گاه‌مبالغه‌آمیز مورخین یونانی اعتبار بیشتری داشته - به‌ویژه در زمان تعدادی از پادشاهان هخامنشی؛ یعنی داریوش اول و خشایارشا که در واقع بنیان و سازندگان تخت جمشید نیز بوده - نتایج قابل‌اتکایی به‌دست می‌دهند. اتوسا همسر داریوش اول و مادر خشایارشا، زنی بسیار بانفوذ بود؛ به‌گونه‌ای که توانست همسر خود که قصد حمله به سکاها را داشت، به تسخیر یونان ترغیب کند و به این ترتیب تصمیم داریوش را تغییر داد (هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۱۹). علی‌رغم این که پسر او فرزند ارشد نبود، قدرت این بانو به‌اندازه‌ای بود که هرودوت در ماجرای انتخاب جانشین داریوش، وی را «قدرت مطلق» دربار ایران خوانده و با وجود او، جانشینی خشایارشا را ارت بدیهی پدر دانسته است (همان، ج ۲: ۷۵۴). وی در حیات امپراتوری پسر نیز مدت مدیدی زیست و نه‌تنها از نفوذ او کاسته نشد، بلکه بیشتر هم شد. در این زمان، مقام این شاه‌بانو به‌اندازه‌ای برآورده بود که آیسخولوس (۵۲۵-۴۵۶ پ.م.)، قدیمی‌ترین نمایش‌نامه‌نویس یونان، بخش زیادی

از نمایش‌نامه «ایرانیان» را صرف وطن‌پرستی وی کرده و تنها او را شایسته ذکر مصیبت شکست فرزند شاهنشاهش می‌داند.^۱ (۱۳۵۶: ۱۳۱). «آمستریس» همسر خشایارشا و مادر اردشیر اول نیز قدرت و نفوذ زیادی داشت. وی در زمان امپراتوری پسر به خون‌خواهی دیگر فرزند خود، هخامنش، که با دسیسه اردشیر اول و تعدادی یونانی کشته شده بود، قاتلین را به‌شیوه‌هایی شقاوت‌بار مجازات کرد (رابسون و لویدولین، ۱۳۹۰: ۲۲۶)؛ همین‌طور قتل فجیع «آپولونیوس» پزشک که وی را مسبب مرگ دختر خود «آمیتیس» می‌دانست (همان: ۲۲۸) و به چلیپا کشیدن مرد «کائونیانی» قاتل نوه دختری خود، «زوپپرو»، به‌رغم این که علیه پسر پادشاهش طغیان کرده بود (همان: ۳۲۹). نفوذ وی بر پسر به قاعده‌ای بود که گاه رأی خود را در مجازات قتل تغییر می‌داد (همان: ۲۲۷). قدرت مادر اردشیر دوم، «پاریزاتیس»/«پروشات»/«پریزاد» همسر داریوش دوم، نیز تا آنجا بود که توانست پسر دیگر خود، کورش کوچک گرفتار را به‌اتهام توطئه‌ای که مسلماً واقعیت داشت، از چنگال اردشیر برهاند (پلوتارک، ۱۳۳۸: ۴۸۰ و ۴۸۱)؛ به‌رغم حمایت‌های پنهانی ملکه مادر از پسر و برادر طاغی، پس از نبرد «کوناکسا» و پیروزی اردشیر بر کوروش، گزارش‌های پلوتارک نشان می‌دهند که مقام پاریزاتیس تنزل نیافت، جز زمانی که اردشیر متوجه شد زن محبوب خود «استاتیرا» با دسیسه او کشته شده و از آن پس



شکل ۱۲. پلان انبار خزانه بر روی صفه تخت جمشید (بایگانی بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد، ۱۳۹۴)

نقوش بانوان در نگاره‌های سنگی تخت جمشید، شه بانوان جایگاه ممتازی در دربار داشته‌اند. بنابراین، ساده‌انگارانه است که بپذیریم شه بانوانی با این قدرت و مکنت در حرم‌سرای عمومی شاه اسکان یافته باشند؛ این جا است که باید با گفته بریان همراه شویم که حرم‌سرا به معنای عام، کمتر در ارتباط با شاهدخت‌ها و شاه بانوان معنی پیدا می‌کرد، چه آنها دارای سراهای ویژه‌ای بودند (۱۳۸۱: ۴۴۲ و ۴۴۳). در الواح و اسناد بابل نیز با دو اشاره آشکار مواجه هستیم؛ یکی «خانه بانوی کاخ» در دوران اردشیر اول و دیگری «خانه پروشات» یا پریزاد، همسر داریوش دوم (همان: ۹۲۲).

در نگاهی فراگیر به مجموعه‌های هخامنشی شوش و تخت جمشید و پراکندگی عمارات آنها، دو بخش مجزا با دو عملکرد متفاوت دیده می‌شوند؛ آن چه در نیمه شمالی قرار داشته، اندازه‌های بزرگ، باشکوه و تبلیغاتی دارد. ساختار آنها برون‌گرا است و بر پایه طرح و آن چه در کتیبه‌ها و نقوش برجسته آنها آمده، تردیدی در برگزاری بارعام و دیگر مراسم‌های رسمی دربار در درون آنها وجود ندارد. در نیمه جنوبی هر دو مجموعه، شرایط به گونه‌ای دیگر هستند؛ تعداد عمارات بیشتر بوده و اندازه آنها نیز کوچک شده و ساختار آنها به طور مشخص، درون‌گرا است. اگر به طور مشخص این مجموعه‌ها از دیدگاه فرهنگی-اجتماعی با کارکردهای معمول در معماری ایرانی تطبیق داده شوند، به طور روشن می‌توان نیمه شمالی را بخش «بیرونی» و نیمه جنوبی که واژگان تجر و هدیش را بر خود دارد، را بخش اندرون هر دو مجموعه تلقی کرد. در مجموعه کاخ شائور شوش نیز این جداسازی به خوبی دیده می‌شود؛ هم‌زمان واژگان تجر و هدیش بر روی پایه ستون آن بخش از کاخ شناسایی شدند که درون‌گرا است. در برزن جنوبی تخت جمشید نیز به طور مشخص، تمامی فضاهایی که واژه تجر را بر خود داشته، از ساختاری درون‌گرا برخوردار هستند. بر پایه استدلالی که از آن گذشتیم و با تکیه بر قرائن تاریخی و تعدادی از الواح تخت جمشید، می‌توان چنین فرض کرد که برخی از نقوش کاخ‌های تجر و هدیش را که گاه خواجگان آورنده احشام و ظروف شراب را به تصویر کشیده، به برپایی ضیافت‌های بزرگی که گاه توسط شه بانوان ترتیب داده می‌شد، نسبت دهیم و به همان اندازه می‌توان پاره‌ای از عمارات تخت جمشید در نیمه غربی جبهه جنوبی صفا و برزن جنوبی را به ایشان اختصاص داد که اندرونی ایشان و همسر شاهنشاهشان بوده باشند. با این فرض، بی‌راه نیست اگر بپنداریم که خشایارشا، پس از درگذشت پدر، عمارتی را که قرار بود زمانی خلوت‌نشین داریوش باشد، به پاسداشت خدمات مادر، به ملکه بیوه وانهاد. خود نیز هدیش را ساخت

مقرر داشت مادرش در قلعه بابل بماند (همان: ۵۰۴-۴۹۷)؛ البته این قرار نیز دیری نپایید، شاه و مادر بار دیگر به آغوش هم بازگشتند و شاه سر ارادتی بیش از پیش بر پای مادر نهاد (پلوتارک، ۱۳۳۸: ۵۰۹ و ۵۱۰). به اسنادی که ذکر شدند، باید چند مَهر با نقش «رته‌بامه»، همسر داریوش اول، را افزود؛ در یکی از آنها بر تخت نشسته و صحنه بارعامی را ترتیب داده و فردی در حال گزارش به او است. این آیین به‌طور ویژه، برابر با مراسم‌های رسمی همسر پادشاهش بوده است. یا نقشی دیگر از وی در حال شکار، هم‌چنین مهتری از «ارتیستونه»، یکی دیگر از همسران داریوش اول که به ایفای نقش پهلوان افسانه‌ای پرداخته است. دیگر مورد ویژه این دوره، دو بانوی به تصویر کشیده بر فرش «پازیریک» بوده که در صحنه نیایش، دو سمت آتشدان قرار گرفته‌اند (بریان، ۱۳۸۱: ۴۴۳). قدرت اجتماعی شه بانوان و ملکه‌های مادر نیز پس از پادشاه، بی‌رقیب بود. در واقع رسمی بود که به گفته پلوتارک، هرگز کسی بر سر میز غذا اجازه ورود ندارد مگر مادر و همسر شاه؛ مادر را در بالا دست و زن خود را پایین دست قرار می‌داد (۱۳۳۸: ۴۸۳). توانایی مالی این بانوان نیز کمتر هم‌آوردی داشت. در اسناد (الواح) تخت جمشید، نام چند بانو دیده می‌شود که سه تن از ایشان همسران داریوش اول بوده‌اند؛ آنوسا و ارتیستونه، دختران کوروش و رته‌بامه، همسر اول و دختر نیزه‌دار وی. این‌ها نه فقط املاک وسیع، بلکه کارگاه‌های بزرگ را با همه کارکنان اداره می‌کردند. در ذکر قدرت مالی این زنان کافی است بدانیم گذشتن از درازای یکی از املاک ملکه که «کمر بند همسر شاه» نام آن بود، یک روز تمام پیاده‌روی لازم داشت. در یکی از این اسناد - آغاز سال ۵۰۳ پ.م. - که ضرورت انجام آن، دستور شخص داریوش را همراه داشته، اقلام گزافی چون ۱۰۰ گوسفند^{۱۱} و ۲۰۰۰ لیتر شراب در اختیار ملکه ارتیستونه قرار گرفت تا صرف ضیافت بزرگی کند که در تخت جمشید تدارک دیده بود؛ عدد مهمانان ۲۰۰۰ نفر برآورد شده است. هزینه مشابهی توسط رته‌بامه در شوش صورت گرفته یا سند دیگری که نشان می‌دهد ۲۵۵ بز و گوسفند در تخت جمشید در حضور وی به مصرف رسیده است. این بانوان هر کدام کاخ‌هایی مخصوص به خود داشته‌اند که هزینه کرد و نحوه اداره آنها در الواح گزارش شده است (کخ، ۱۳۷۷: ۲۷۵-۲۷۱). هم‌چنین، وجود دهکده بزرگی متعلق به پریزاد در سوریه که چنان بزرگ بود که کوروش کوچک در نبرد با اردشیر دوم، برادر پادشاهش، از آن به‌عنوان اردوگاه لشکر (گزنفون، ۱۳۸۴: ۵۱) استفاده کرد. شمار سپاهیان او بیش از ۱۱۲۰۰۰ هزار نفر گزارش شده است (همان: ۶۶). این‌ها همه نشان داده که به‌رغم نبودن

تا شه بانو و ملکه بانفوذ آینده را در آن اسکان دهد. پس از درگذشت خشایارشا، به سنت پدر، اردشیر اول هدیش را به مادر خود آمیستریس وانهاد که به گفته کتزیاس، هنگامی که خیلی پیر بود، مرد (رابسون و لویدلولین، ۱۳۹۰: ۲۲۹). اردشیر اول، هدیش میان تچر داریوش و کاخ سه دروازه؛

یعنی عمارت موسوم به G را که خشایارشا بنیان گذاشته بود، به پایان برد و نشیمن خود و شاه بانویش، «داماسپیا»، کرد.^{۱۲} از این رو، به نظر می‌رسد می‌توان نسبت هدیش و خدیش را به معنای شه بانو بهتر دریافت.

نتیجه‌گیری

پژوهش پیش رو کوشید به این پرسش اساسی پاسخ دهد که چه ارتباط پذیرفته‌ای بین طرح و نام بناهای موسوم به تچر و هدیش وجود دارد؟ برآیند تحقیق نشان می‌دهد عماراتی که کتیبه‌ای اصیل متضمن واژه تچر را بر خود داشته، ساختاری درون‌گرا نیز دارند. اگر چه گاه در موقعیت‌هایی شناسایی شده که طرح عمارت ناشناخته بوده یا جایی که یافته شده محل تردید است، به‌طور عمومی، همه در داشتن این ویژگی ساختاری اشتراک دارند. با وجودی که از نظر برخی پژوهشگران یا در تعدادی از فرهنگ لغات، کارکرد فصلی برای آن پیشنهاد شده است، شناسایی آن در دو مکان با اقلیمی گرم و یکسان به گونه‌ای که یکی رو به شمال دارد، دیگری به سوی جنوب و سومی به شرق نظر داشته، کارکرد فصلی آن را دچار تردید می‌کند. معنای گنجینه/نهانخانه‌ای که برخی از فرهنگ‌های لغت پیشنهاد کرده‌اند، با اندام درون‌گرای آنها مطابق و هم‌خوان است. با توجه به اسنادی که نام تچر/چتر را در ارتباط با بخش اندرونی/حرم‌سرای شاهنشاهان و زنان ضبط کرده‌اند و از سویی دیگر، با توجه به وجود احتمالی عنصری آیینی در کنار عمارات یا آثار غیرمذهبی در دوران تاریخی و اسلامی ایران، عملکرد مذهبی این آثار نیز محل تردید جدی است. در مورد هدیش نیز به‌رغم استعمال موردی آن به‌جای مجموعه کاخی، شرایط یکسانی مترتب است؛ چرا که به‌طور معمول، این واژه در مورد عماراتی به‌کار رفته که ساختار درون‌گرایی دارند. استفاده توأمان هدیش در کنار تچر، کارکرد یکسانی را برای هر دو تأیید می‌کند. هدیش به معنای نشیمن/اندرون و تچر/طزر مترادف با گنجینه/نهانخانه، معنا و کارکرد مشابهی پیدا کرده؛ به همین علت است که هر دو در نام‌گذاری بناهایی به‌کار رفته که نشیمن یا عمارت خصوصی دربار بوده‌اند. هدیش/تچر، کارکردی دقیقاً مقابل آپادانا/بیرونی دارند؛ اندرون یا شبستان ویژه، کارکرد و مترادفی است که این پژوهش برای آنها (تچر و هدیش) پیشنهاد می‌کند. نوشتار حاضر، آنها را به‌طور ویژه خلوت‌نشین شاهنشاه و شه بانوان قدرتمند و ثروتمند این دوره تاریخی می‌داند که گاه ممکن بود پس از درگذشت شاهنشاه پدر، نشیمن اختصاصی ملکه مادر نیز باشند. به نظر می‌رسد واژگان هدیش و تچر را می‌توان با واژه «محل» مترادف دانست که در سده نهم تا یازدهم هجری در معماری دوره گورکانیان هند برای کاخ‌ها و فضاهای خصوصی زنان به‌کار می‌رفت. این پژوهش نشان می‌دهد که نیمه شمالی هر دو مجموعه شوش و صفا تخت جمشید، بخش بیرونی مجموعه است و عمارات نیمه جنوبی هر دو مجموعه و تعدادی از عمارات برزن جنوبی در تخت جمشید، که در آنها به‌طور عمومی واژگان تچر و هدیش وجود دارند، اندرون شاهان هخامنشی بوده‌اند.

پی‌نوشت

۱. پژوهش آقای محمدتقی عطایی، بخشی از نتایج رساله دکتری -در دست تهیه- وی از دانشگاه «لودویک ماکسیمیلیانوس مونیخ» است که مراحل نهایی را سپری می‌کند. به‌رغم منتشر نشدن نتایج، پذیرفتند بخشی از آن را در اختیار نگارندگان قرار دهند. غیر از آن، پلان‌های بازپیرایی و بازترسیم‌شده مجموعه برزن جنوبی و صفا تخت جمشید را به‌همراه پاره‌ای از منابع در اختیار گذاشتند. از لطف ایشان بسیار سپاسگزار هستیم.
۲. کتیبه‌ای از داریوش اول در کاخ اختصاصی تخت جمشید: «داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشناسب، هخامنشی، که این تچر را ساخت» (شارپ، ۱۳۸۲: ۷۸). کتیبه‌ای از داریوش در شوش بر روی پایه ستون: «به خواست اهورامزدا، من این دچره را ساختم» (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۷۷). کتیبه‌ای سه زبانه از خشایارشا در تخت جمشید بر روی پایه ستون و قطعه‌های متعددی که در کاخ خشایارشا و شبستان (حرم‌سرا) پخش شده‌اند: «خشایارشا، شاه می‌گوید: من این تچره را ساختم» (همان: ۳۱۱ و ۳۱۲).

- کتیبه‌ای از خشایارشا در مجموعه F برزن جنوبی تخت جمشید در شالی ۱۲ ستون که یکی سالم مانده: «خشایارشا می گوید: من این تاجر را ساختم» (سامی، ۱۳۳۰: ۵۳ و ۵۴). کتیبه‌ای سه زبانه از خشایارشا در مجموعه H برزن جنوبی تخت جمشید در شالی تعداد زیادی ستون: «چنین گوید شاهنشاه خشایارشا این تاجر را من بنا کردم» (تجویدی، ۱۳۵۵: ۱۵۸-۱۵۶). کتیبه‌ای سه زبانه از خشایارشا در شوش روی پایه ستون در چند قطعه: «خشایارشا، شاه می گوید: من این تاجر را ساختم» (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۱۴ و ۳۱۵). کتیبه‌ای سه زبانه از اردشیر دوم در شوش روی پایه ستون‌ها که متن بابلی و عیلامی بر خلاف کتیبه پارسی باستان آن، عمارت را تاجر معرفی کرده است: «به خواست اهورمزدا من [کلمه پاک شده] این کاخ [هدیش/تاجر] را ساختم» (همان: ۳۲۸).
۳. وجود روستاهایی با نام طرز یا طرز یا اشتقاقی از آن، به صورت پراکنده در سراسر کشور و به طور ویژه در مناطق سردسیری حتی اگر در حاشیه کویر قرار دارند؛ مثل طرز «راور» و طرز بم هر دو در کرمان، «طزرک» یا «طجرک» در تاکستان قزوین، «طرزه» در دامغان، «طرزه» در پشتکوه موگویی فریدون شهر اصفهان و «طرزجان» در تفت یزد، به نوعی با گفته فرهنگ‌های عربی موازی هستند. با این اسناد، تا حدودی می توان در کارکرد دست کم زمستانی تاجر تردید کرد.
۴. شهبازی در همان جا، اشاره به اعتدال پاییزی را نیز محتمل شمرده است؛ اما آن چه که گرشویچ در این رابطه آورده، بر اشاره به اعتدال بهاری تأکید می کند: «هنگامی که در حدود ۱۰ فوریه [۲۱ بهمن] در آغاز هزاره چهارم، گاو و حوت وارد غروب خورشیدی خود شدند، شیر به همراه ستاره درخشان قلب‌الاسد و بدنبال آن، درخشان‌ترین ستاره صورت فلکی شجاع، در نزدیکی افق (شاید هنوز غیرقابل تشخیص بود)، سهیل، هم‌زمان به اوج خود رسیدند. نیاز به توضیح نیست که این لحظه شگفت‌انگیز، که نشانه آسمانی آغاز فعالیت‌های کشاورزی در پایان فصل برداشت بود، توجه زیادی را به خود جلب کرده و به صورت‌های گوناگون در نگاره‌های تصویری نشان داده شده است: شیر پیروز، ایستاده بر اوج در حالی که قدرت اعلی خود را به نمایش می گذارد، به گاو که می خواهد در زیر افق فرار کند، حمله می کند و او را می کشد؛ گاو که در روزهای آینده در زیر اشعه خورشید ناپدید می شود و برای ۴۰ روز غیرقابل رؤیت باقی می ماند، سپس دوباره زنده می شود. دوباره برای اولین بار در ۲۱ مارس [۱۱ فروردین] طلوع می کند تا اعتدالین بهاری و پیدایش روشنایی سال را اعلام کند. در طول زمان، به خاطر تقویم اعتدالین، تاریخ «مبارزه شیر و گاو» به تدریج تغییر می کند. در حدود ۳۰۰ ق.م. (اولین تاریخ سومری)، این نبرد به ۲۵ فوریه [۶ اسفند]، در ۲۰۰ ق.م. به ۱۰ مارس [۱۹ اسفند]، در حدود ۱۰۰۰ ق.م. به ۲۲ مارس [۲ فروردین] و بالاخره در حدود ۵۰۰ ق.م. (زمان داریوش کبیر) به ۲۸ مارس [۸ فروردین] یا یک هفته بعد از اعتدال بهاری، می افتد... با توجه به این که تعیین اعتدالین و مشاهده ناپدید حوت ممکن است چند روزی به خطا رود، می بینیم که مبارزه شیر و گاو در نیمه اول هزاره اول ق.م.، مناسب‌ترین و طبیعی‌ترین نشانه اعتدال بهاری بود. بدون شک، داریوش تنها به این دلیل این مبارزه را برای پلکان شرقی کاخ آپادانا در تخت جمشید، به عنوان بهترین و مناسب‌ترین درون‌مایه تزئینی به حساب آورد» (۱۳۸۷: ۸۶۸ و ۸۶۹).
۵. این واژه اگر چه در کتاب عهد عتیق گاه در ارتباط با بخشی از خانه خدا نیز آمده است، نمی توان از آن تلقی معبد داشت؛ چرا که واژگانی که معادل عبری معبد آمده، عمدتاً به صورت «eikl/עֵיכֶל» (Varda Books, 2009: 913, 971, 974, 993, 1061-1064) و «rqtth/רִקְתָּח» (Ibid: 479, 480 & 482) آمده‌اند؛ بنابراین نمی توان واژه چتر را معبد دانست. 1117, 1114 & 1131 و ندرتاً به صورت «rqtth/רִקְתָּח» (Ibid: 479, 480 & 482) آمده‌اند؛ بنابراین نمی توان واژه چتر را معبد دانست.
۶. محل، اسم مکان در زبان عربی و بر وزن مَفْعَل است؛ این اسم عام در ادبیات معماری شبه قاره، مفهوم خاصی یافته و در این جا دیگر اسم عام نیست.
۷. بر بدنه دیوار شرقی و شمالی کاخ آپادانا بین نقوش نمایندگان ملل به خط میخی پارسی و بین شخصیت‌های بارز پارسی و مادی به خط عیلامی و بابلی، کتیبه‌ای از زبان خشایارشا با این عبارت وجود دارد: «...خشایارشا، شاه بزرگ گوید: آن چه در این جا به وسیله من کرده شد، و آن چه به مسافتی (از این جا) به وسیله من کرده شده است، تمام آن را به خواست اهورمزدا کردم. اهورمزدا با خدایان مرا و شهریارای مرا، و آن چه که به وسیله من کرده شده بپاد» (شارپ، ۱۳۸۲: ۱۱۰ و ۱۱۱).
۸. کتیبه خشایارشا در کاخ تاجر داریوش در تخت جمشید: «به خواست اهورامزدا، داریوش شاه، پدرم، این کاخ [هدیش] را ساخت» (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۰۴). کتیبه خشایارشا در کاخ هدیش: «به خواست اهورامزدا، من این کاخ [هدیش] را ساختم» (همان: ۳۰۵). کتیبه سه زبانه از خشایارشا در شوش روی پایه ستون: «داریوش شاه پدرم این کاخ [هدیش] را ساخت» (همان: ۳۱۵). کتیبه دو زبانه، پارسی باستان و بابلی، از داریوش دوم در شوش روی پایه ستون: «اردشیر پدرم، ابتدا این کاخ [هدیش] را ساخت، سپس، این کاخ، من آن را به خواست اهورامزدا ساختم» (همان: ۳۲۲). کتیبه سه زبانه از اردشیر دوم در شوش روی پایه ستون‌ها: «به خواست اهورمزدا من [کلمه پاک شده] این کاخ [هدیش] را ساختم» (همان: ۳۲۸).
۹. برای آگاهی بیشتر بنگرید به تابلوی ۳۱ صفحه ۱۸۳ از گری، بازل (۱۳۶۹)، نقاشی ایران، ترجمه عربعلی شروه، تهران: انتشارات عصر جدید و صفحات ۶۹۰ تا ۸۰۴ از نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۶۶)، کلیات خمسه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. در این نمایش‌نامه که در واقع روایتی از شکست ایران در برابر یونان است، با اشاره به کابوس دیدن آتوسا همسرش داریوش را، ضمن به یاد آوردن ترغیب او به تسخیر یونان، پادافره دسیسه دیروز را مویه امروزش خوانده است؛ با این شهامت که با «مادر خدا»، «شهبانو» و «کهنسال مام خشایارشا» خواندن وی، دشمن عزیز و محترم را نهیب می زند (آیسخولوس، ۱۳۵۶: ۴۶-۱۶).
۱۱. دکتر ارفعی در کتاب «گل‌نیشته‌های باروی تخت جمشید»، نوع کالا را به جای ۱۰۰ گوسفند، ۱۰۰ گاو گفته است (۱۳۸۷: ۲۵۳) که به مراتب هزینه گزاف‌تری به شمار می رود.

۱۲. از طرح این بنا اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ چرا که بر خلاف تچر داریوش و هدیش خشایارشا، آسیب زیادی دیده است، اما آن چه که پژوهشگرانی چون اشمیت را مجاب نمود این موقعیت را محل عمارتی بدانند که خشایارشا آغاز نمود و اردشیر اول به پایان رساند، ردی از دیواری بود که در نمای بیرونی آن شناسایی شد و آن را به احتمال زیاد، محل قرارگیری پلکان و نقوش آورندگان هدایایی دانسته که بعدها به نمای عمارت موسوم به H در جنوب غربی مجموعه منتقل شدند. بر روی آن، کتیبه‌ای از قول اردشیر اول نقر شده که بخشی از آن، به آغاز ساختمان هدیش در زمان خشایارشا و اتمام آن توسط وی اشاره می‌کند. کار این ساختمان در این جا به پایان نرسید؛ چرا که پژوهشگران اعتقاد دارند نمای منسوب به اردشیر سوم در عمارت H نیز در ابتدا به این بنا تعلق داشته که پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشیان، به وسیله حکمرانی محلی به موقعیت کنونی منتقل شد و هم‌زمان بنای عمارت H ساخته و مورد استفاده قرار گرفت (اشمیت، ۱۳۴۲: ۲۷۷-۲۶۹).

منابع و مأخذ

- آیسخولوس (۱۳۵۶). ایرانیان. ترجمه کامیاب خلیلی، چاپ اول، تهران: سروش.
- ارفعی، عبدالمجید (۱۳۸۷). گل‌نیشته‌های باروی تخت جمشید. چاپ اول، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۱۹). لغت فرس. تصحیح عباس اقبال، چاپ اول، تهران: چاپخانه مجلس.
- _____ (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه. به‌اهتمام حبیب یغمائی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه طهوری.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی‌تا). المحکم و المحيط الاعظم. به تحقیق عبدالحمید هندوای، الطبعه الاولی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اشمیت، اریش ف (۱۳۴۲). تخت جمشید I، بناها، نقش‌ها و نیشته‌ها. ترجمه عبدالله فریار، چاپ اول، تهران: امیرکبیر با همکاری مؤسسه فرانکلین.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۱). امپراتوری هخامنشیان. ترجمه ناهید فروغان، چاپ اول، جلد ۱، تهران: نشر و پژوهش فرزاد و قطره.
- بوشارلا، رمی (۱۳۸۹). شوش در حکومت هخامنشی. از کتاب بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشیان. جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت. ۷۸-۹۹.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۵). سبک‌شناسی. چاپ چهارم، جلد اول، تهران: امیر کبیر.
- بهرامی، احسان (۱۳۶۹). فرهنگ واژه‌های اوستا. به‌یاری فریدون جنیدی، چاپ اول، ج ۳، تهران: بلخ.
- بی‌نام (۱۳۸۰). کتاب مقدس عهد عتیق و جدید. ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- پلوتارک (۱۳۳۸). حیات مردان نامی. ترجمه رضا مشایخی، چاپ اول، جلد چهارم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۶). سبک‌شناسی معماری ایرانی. چاپ پنجم، تهران: سروش دانش.
- تجویدی، اکبر (۱۳۵۵). دانستنی‌های نوین درباره هنر و باستان‌شناسی عصر هخامنشی بر بنیاد کاوش‌های پنج ساله تخت جمشید. چاپ اول، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- جنیدی، فریدون (۱۳۸۵). فرهنگ هزوارش‌های دبیره پهلوی. چاپ اول، تهران: بلخ.
- جودکی عزیزی، اسدالله؛ موسوی حاجی، سید رسول و مهرآفرین، رضا (۱۳۹۳). گونه‌شناسی الگوی چهار صغه در معماری ایرانی و سیر تحول آن. مجله پژوهش‌های معماری اسلامی، سال دوم (۵)، ۶۴-۸۸.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۹). دیوان حافظ شیرازی. تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی، چاپ نوزدهم، تهران: جمهوری.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۱۶). دیوان خاقانی شروانی. تصحیح، تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی، چاپ هفتم، تهران: چاپخانه سعادت.
- خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۴۲). برهان قاطع. به‌اهتمام دکتر محمد معین، چاپ دوم، جلد ۱، ۴ و ۵، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- رابسون، جیمز و لویدولین، جونز (۱۳۹۰). پرسیکا، داستان‌های مشرق زمین، تاریخ شاهنشاهی پارس به روایت کتزیاس. ترجمه فریدون مجلسی، چاپ اول، تهران: تهران.
- روتر، اسکار (۱۳۸۷). معماری ساسانی. از کتاب سیری در هنر ایران. آرتور اپهام پوپ و فیلیس آکرم، ترجمه مهدی مقیسه و محمدعلی شاکری‌راد. جلد ۲. تهران: علمی و فرهنگی. ۶۳۷-۷۱۵.

- سامی، علی (۱۳۳۰). کاوش‌های دوازده ساله بنگاه علمی تخت جمشید در نقاط مختلف تاریخی. گزارش‌های باستان‌شناسی. جلد دوم. تهران: اداره کل باستان‌شناسی.
 - شارپ، رالف نورمن (۱۳۸۲). فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی. چاپ اول، تهران: پازینه.
 - شهبازی، علی‌رضا شاپور (۱۳۷۵). شرح مصور تخت جمشید. چاپ دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
 - فرخی سیستانی (۱۳۱۱). دیوان حکیم فرخی سیستانی. تصحیح علی عبدالرسولی، چاپ اول، تهران: مطبعه مجلس.
 - فردوسی توسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیرسالار، چاپ اول، دفتر اول و دوم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
 - کابلی، میرعابدین (۱۳۷۸). چگونگی برپایی تختگاه و آپادانای شوش. دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، کرمان- ارگ بم. به کوشش باقر آیت‌الله زاده شیرازی. جلد سوم. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه). ۲۴۱-۲۶۰.
 - کاتب، احمدبن حسین (۱۳۸۶). تاریخ جدید یزد. به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
 - کخ، ابا (۱۳۷۳). معماری هند در دوره گورکانیان. ترجمه حسین سلطانزاده، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 - کخ، هاید ماری (۱۳۷۷). از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی، چاپ دوم، تهران: کارنگ.
 - کرسول، کی. ای. سی (۱۳۹۳). گذری بر معماری متقدم مسلمانان. ترجمه مهدی گلچین عارفی، چاپ اول، تهران: فرهنگستان هنر.
 - کنت، رولاند ج (۱۳۷۹). فارسی باستان، دستور زبان، متون و واژه‌نامه. ترجمه سعید عریان، چاپ اول، تهران: حوزه هنری.
 - گرشویچ، ایلیا (۱۳۸۷). تاریخ ایران کمبریج، دوره ماد و هخامنشی. ترجمه تیمور قادری، چاپ اول، جلد دوم، قسمت دوم، تهران: مهتاب.
 - گری، بازل (۱۳۶۹). نقاشی ایران. ترجمه عربعلی شروه، چاپ اول، تهران: عصر جدید.
 - گزنفون (۱۳۸۴). لشکرکشی کوروش یا بازگشت ده‌هزار نفر. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
 - گیرشمن، رمان (۱۳۴۶). هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی. ترجمه عیسی بهنام، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۲). کتیبه‌های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی زیر نظر ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزاد.
 - مصطفوی، محمد تقی و سامی، علی (۱۳۳۴). تخت جمشید. چاپ اول، شیراز: چاپ موسوی.
 - مطرزی، ناصر بن عبدالسید (۱۹۷۹). المغرب فی ترتیب المغرب. به تحقیق محمود فاخوری و عبدالحمید مختار، الطبعة الاولى، حلب: مکتبه اسامه بن زید.
 - نظامی گنجوی (۱۳۱۷). اقبالنامه یا خردنامه. تصحیح و تحشیه وحید دستجردی، چاپ اول، تهران: چاپخانه ارمغان.
 - وون، فیلیپا (۱۳۹۰). شبه‌قاره هند از سلطان‌نشین تا امپراتوری گورکانیان، معماری. اسلام، هنر و معماری. ترجمه گروهی از مترجمان. تهران: پیکان. ۲۶۴-۲۸۳.
 - هرتسفلد، ارنست امیل (۱۳۰۷). راپرت درباره حالت کنونی اطلال شهر پارسه (تخت جمشید). ترجمه مجتبی مینوی، چاپ اول، برلین: Dietrich Reimer.
 - _____ (۱۳۵۵). تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی. ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی.
 - _____ (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - هرودوت (۱۳۸۹). تاریخ هرودوت. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، جلد ۱ و ۲، تهران: اساطیر.
 - یاقوت حموی، یاقوت‌بن عبدالله (۱۹۹۳). معجم البلدان. الطبعة الاولى، مجلد ۴، بیروت: دار صادر.
- Hesse, Albert (2010). Electrical resistivity survey of the Shaur Palace. **The Great Royal Residence**

- of Achaemenid Persia.** Perrot, J. (Ed.). London: The Iran Heritage Foundation. 373-403.
- Ladiray, Daniel (2010). The Archaeological Results, The Palace of Darius at Susa. **The Great Royal Residence of Achaemenid Persia.** Perrot, J. (Ed.). London: The Iran Heritage Foundation. 139-208.
 - Ó Kane, B (2005). The origin, development and meaning of the Nine-bay plan in Islamic Architecture. **A Survey of Persian Art from the prehistoric times to the present, Islamic Period.** Daneshvari, A. (Ed.). XVIII. California: Costa Mesa. 189-244.
 - Razmjou, Shahrokh (2010). Persepolis A Reinterpretation of Palaces and Their Function. **The World of Achaemenid Persia History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East.** Curtis, J.; Simpson, St. J. & Tauris, I.B. (Eds.). London: I.B. Taurus. 231-245.
 - Schlumberger, Daniel (1952). Le Palais ghaznévide de Lashkari Bazar. **Revue Syria**, 29 (3-4), 251-270.
 - Varda Books (2009). **Hebrew - English TANAKH The Jewish Bible.** Illinois: Skokie.





Received: 2016/11/25

Accepted: 2018/10/03

Review and Study of Meaning and Function of the Words «Tachar» and «Hadish» in the Collections of the Achaemenid Persepolis and Susa

Asadollah Jodaki Azizi* Seyyed Rasool Mousavi Haji**

Abstract

1

Undoubtedly, Achaemenid architecture is one of remarkable periods of Iranian architecture, which is apparent in their three cities of Susa, Pasargadae, and Persepolis. Differently, some of the structures have especial labels in inscriptions in Achaemenid period. There are considerable numbers of "Tachar" and "Hadish" in Susa and Persepolis, where Achaemenid kings characteristically used to call some structures. There have been various researches to recognize the architecture of that era, with burdens of linguists to understand ancient Persian; however, there have not been appropriate answers to raised questions, for which researchers have explained varieties of reasons and definitions. Some functionally involved in the problem as such, while the others only regard planning patterns. One of the researchers knows "Tachar" predecessor of "Tazar" of modern Persian, while reasons southward plan of the structure accordingly; another one consider "Tachar" as a single object and equals it to palace, at the same time, the other one knows it closet or next house. Several researchers know "Hadish" as residence or home, while the others believe it as predecessor of "Khadish" as dame or queen. However, there is lack comprehensive reasoning on the subject, which is because of the lack of independent and holistic research. Here, there is an attempt to investigate architectural plan of the structures in order to compare the structures to their labels, and then investigate comprehensively the reason of naming. Methodologically, the paper involves historically and descriptively in whatever data collected bibliographically. The basic question is what is reasoned relation between function and label of the structures? Conclusions indicate that buildings with "Tachar" in their inscriptions are structurally interiorized. However, structural plan is unknown, in some cases, or with ambiguities, they have common structural features. Several scholars suggest a seasonal function for the structures, but it is doubtful while locating in the same climate, they face to north, south, and east. Few dictionaries suggest "treasure" for the structures, which is compatible to interiority of the structure. "Hadish" is the ancient Persian form of "Khadish" in Dari Persian as Deam or queen, which functionally is equal to Tachar, accordingly, they usually come one after another in inscriptions. Hadish means residence or seraglio, while Tachar means treasure or closet; they have similar implication and function. That is the reason that both used in labeling structures that were residences or courts. Hadish is functionally against Apadana; present paper suggests seraglio or sanctuary as the same function. They were specially used for seclusion of kings or queens of the period, at the same time; it was probably especial residence of the queen mother. Present paper indicates that northern half of the Susa and Persepolis complexes worked as exterior and public part, while structure at southern half, especially at western part of Persepolis, and several buildings of southern district worked as seraglio for Achaemenid kings.

Keywords: Achaemenid architecture, Susa, Persepolis, Tachar, Hadish

* Ph. D. Student in Archaeology, University of Mazandaran

** Associate Professor, Department of Archaeology, University of Mazandaran (Corresponding Author).